



Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

سر دبیر: مینو همتی

Email: shararehrezaei.p@googlemail.com  
Managing editor: Sharareh Rezaei

مدیرمسئول: شراره رضایی

3rd Series, Issue 10

نشریه:

سری سوم، شماره 10  
31 Jan—Feb 2013

Rahaizan.Org

عناوین:

اسلام و قوانین ضد زن (فارسی، انگلیسی)  
شراره رضایی 1- 4

زن در جهان معاصر  
نریا شهابی 5

ادامه ی مباحث سخنرانان در کنفرانس سازمان رهایی زن به ترتیب:

الن، محبوبه، بختیار  
بیرخضری، ازراء آذری،  
هیفاء اسدی، عباس،  
لیلا قاسمیان، امیر  
پاکبازی، رعنا کریم  
زاده، علیرضا بیداریان

پاسخ نریا شهابی به سخنان هیفاء اسدی و ازراء 12

گزارشی تصویری از اعتراض علیه خشونت های ناموسی در کونتری 13

علل فتنهای ناموسی  
سحر نیازی 14

برابری از کلام تا عمل  
فد - شیرازی 15

زنان و ادیان  
شهلا وکیلی 15

مبارزه هرروزه زنان برای آزادی و برابری  
اکبر صالح زاده 16

ستون آزاد: جایگاه زن غیر فارس در مبارزات زنان در ایران  
هیفاء اسدی 16- 18

ستون خیری 19

اطلاعات برنامه های سازمان رهایی زن و نمایندگان آن 20



**مصاحبه مینو همتی با شراره رضایی با موضوع "اسلام و قوانین ضد زن" (فارسی - انگلیسی)**

**مینو همتی:** بیش از سی سال است که رژیم اسلامی با اتکا به فرامین اسلامی، زنان جامعه ایران را از حق و حقوق پایه ای و انسانی خود محروم کرده است. در بررسی این معضل با شراره رضایی دبیر کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران و عضو مرکزی سازمان رهایی زن به گفتگو نشستیم

ایم. شراره رضایی عزیز با سلام، خوش آمدید به برنامه رهایی زن **شراره رضایی:** من هم خدمت شما و بینندگان عزیز تلویزیون رهایی زن سلام دارم.

**مینو همتی: مهمترین قوانینی که رژیم اسلامی علیه زنان تصویب و به اجرا گذاشته کدامند؟**

**شراره رضایی:** رژیم اسلامی از همان روزهای اول به قدرت رسیدنش شعار یا روسری یا توسری، ارازل و اوپاشش را به خیابان ها فرستاد و با پاشیدن اسید یا چاقو بر صورت زنان آنان را تهدید کرد تا حجاب سرکنند، زنان معترض سیاسی که برای آزادی و برابری انقلاب کرده بودند نه حکومتی مرتجع تر و دیکتاتوری تر از حکومت شاهی، در همان ابتدا به مبارزات خود ادامه دادند و جمهوری اسلامی با دستگیری، تجاوز، شکنجه و اعدام های فله ای معترضان را سرکوب کرد.

بعد از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی با تصویب قانون خانواده که براساس احکام اسلامی و شریعت اسلامی نوشته شده اند، یک آپارتاید جنسی تمام عیار را بر جامعه ایران تحمیل کرد. از جدایی جنسیتی از مهدکودک ها و مدارس گرفته تا اتوبوس ها و دانشگاه ها و ... قدم های اولی بود تا جنسیت زن را تحقیر و محدود کند، با تشویق و تقدیر و قداست دادن به کلماتی بنام غیرت و تعصب فرهنگ مردسالاری را هرچه بیشتر در جامعه تبلیغ کرد و مردسالاری بی حیره و موجب را مامور به انقیاد در آوردن و فرمانبرداری و اطاعت محض از احکام شریعت اسلامی کرد.

سهمیه بندی دانشگاه ها برای محدود کردن ورود دختران به عرصه اجتماعی و دانش و اختصاص 93 رشته ی دانشگاهی که مختص پسران است، عدم اولویت های استخدامی برای زنان به بهانه و توجیه اینکه مردان نان آوران خانواده هستند، اجرای مجدد قرون وسطایی سنگسار و قتل های ناموسی، محدود کردن زنان برای حق طلاق و باز گذاشتن دست مردان به هربهانه ای، عدم حق حضانت، زنده کردن قوانین عقب مانده ی برده داری

**توجه:** نظر به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهایی زن نیز هستند، از این شماره مبادرت به گوشدن "ستون تریبون آزاد" نموده و اینگونه نظرات را در این ستون منتشر کرده و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهایی زن میخواهیم که در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

با سپاس مینو همتی

و شکنجه شدن و... نمونه‌هایی از مبارزه جمعی زنان و بخصوص فعالین حقوق زن هستند.

### **مینو همتی: در خاتمه، اگر حرف دیگری خطاب به بینندگان رهایی زن دارید، بفرمایید.**

**شراره رضایی:** ببینید حرف من این است که در آپارتمان و تبعیض و ستم جنسی عریان بر زنان، همه قربانی اند. همه از زن و مرد، حتی زنانی که چمقاق دستشان داده اند و علیه زنان و در واقع علیه وجود و حرمت و شخصیت انسانی خوشان به خدمتشان گرفته اند زنانی که با چادر و چارقد سیاه و سنگین برکسی مجلس اسلامی نشسته و حکم نهی از منکر و سنگسار زن را امضا میکند، در واقع حکم مرگ موجودیت و مسخ شخصیت و حکم نهی از منکر و جود خود را میدهند.

حتی ظاهر همین انسان های مجلس نشین، یک تراژدی است و استیصال و درجه دو بودنشان را فریاد میزند. در این سیستم اسلامی، زن قربانی است. به حکم زن بودن قربانی است نه چیز دیگر.

حتی جایزه نوبل هم به گیرنده آن که زن است مصونیت نمی بخشد. زن روشنفکری که جایزه نوبل میگیرد و علیرغم اینکه اسلام را تقدیس میکند و به مسلمان بودنش مفتخر است گویا با حقوق زن در تناقض نیست، در مملکتش او را زن، یعنی درجه دو و حقیر و فاقد حتی حقوق فردی مینامند. حتی فاقد حق دخالت در تعیین لباس خود است و این حقارت را به قانون زندگی همه آن کسانی که جنسیتشان زن است تبدیل کرده اند.

در نتیجه این شرایط غیرانسانی ما به نفرت عظیمی از جانب نیمی از انسان های جامعه مان نسبت به رژیم اسلامی مواجهیم که قبل از هر چیز زن بودن آن را توضیح میدهد. متنفرم چون زنم و تحقیر میشوم، متنفرم چون آزار میبینم، چون درجه دو نامیده میشوم، چون لباسم را نه خودم بلکه شرع و آخوند و مجلس اسلامی و دولت تعیین میکند، چون آزاد نیستم، چون انسان بودم زیر سوال است. چون من را نه انسانی مستقل و شخصیتی صاحب اراده بلکه ناموس مرد تعریف میکنند و بالاخره چون زنم، معترضم چون زنم. ما همه همسرنوشتیم و همه با هم، چون زنیم...

جنیش زنان یک جنبش عظیم اجتماعی است. درد زنان دردی عمیق و اجتماعی

از آنجا که اسلام دین ترویج و تایید خشونت است، چنین قوانینی خشونت را در جامعه نهادینه کرده و با عادی شدن خشونت و زن ستیزی و به جان هم انداختن انسان ها حاکمیت اسلامی بیشترین بهره را از آن میبرد و هر روز قوانین عقب مانده تری را تصویب کرده و به سرکوب و خفقان خود شدت میبخشد.

### **مینو همتی: عکس العمل زنان و بخصوص فعالین حقوق زنان به این وضعیت چگونه بوده است.**

**شراره رضایی:** همانطور که در سوال قبلی اشاره کردم زنان هرگز زیر بار این خفت و تحقیر نرفته اند و سر حجاب اجباری جنگ و ستیزی روزمره بین زنان و جمهوری اسلامی حاکم است. زنان با سرپیچی ها و نافرمانی های مدنی اعتراض خود را به قوانین ارتجاعی اسلام فریاد میزنند.

اشاره کنم به دو مورد اخیری که منابع خبری دولت اعلام نگرانی کرده یکی افزایش زندگی های مشترک خارج از ازدواج در بین جوانان و دیگری افزایش خداناباوری و پس زدن مذهب و دین است.

تعدادی زنان شاغل بخاطر رعایت نکردن حجابشان اخراج شده اند و بسیاری از فعالین سرشناس و بی نام و نشان بخاطر آزادی خواهی و عقایدو مطالباتشان در زندان های جمهوری اسلامی زیر شکنجه و تهدید هستند و مورد تجاوز قرار میگیرند، اعتراضات بحق زنان در مورد مطالباتشان در بستر جامعه جاریست و در مواردی تاوانهای سنگینی پرداخته اند بخاطر مبارزاتشان تهدید میشوند در زندان بسر میبرند.

### **در اینجا چند نمونه از مبارزات زنان را بازگو می کنم:**

اولین تظاهرات صدهزار نفره زنان در سال 58 علیه فرمان حجاب اجباری؛

تجمعات زنان در جلو درب دانشگاه تهران و پارک لاله در اعتراض به سرکوب و زن ستیزی و علیه قانون خانواده که بر اساس شریعت اسلامی نوشته شده است؛

تجمعات هرساله زنان به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن که همیشه با دخالت ماموران و ضرب و شتم زنان و دستگیری و زندانی کردن فعالین زن می انجامد و مناسبت های دیگر 25 نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان و برگزاری کنفرانس ها و همایش ها، شرکت وسیع دختران دانشجو در تجمعات و اعتراضات دانشگاه ها و دستگیری و زندانی

بنام چندهمسری و صیغه که در واقع فحشای علنی ست که به زنان قانونی تحمیل شده است، ازدواج کودکان خردسال در سن 9سالگی، زنان در ارث و شهادت و غیره نصف مردان هستند. البته تمامی این احکام اجرایی در قانون خانواده و متمم های آن بر خلاف بسیاری از فمینیست های اسلامی و ملی - مذهبیون و امثال سرروش و... که سعی در خوب ولطیف نشان دادن چهره اسلام و مذهب هستند، برگرفته از قرآن و احکامی دینی و احادیث است.

در قرآن آمده است که زن موجودی ست که خلقتش برای آرامش مرد است، مردان قیم و ولی زنان هستند، زنی که ناشزه "سرکش و نافرمان" است مرد حق دارد ابتدا زن را نصیحت کند بعد از بستر خود آن را طرد کند و در آخر اگر فرمانبرداری نکرد کتک بزند، مرد میتواند زن را از تمام دارایی خانواده مثل پول ویا خرجی و... محروم کند، به زنان گفته شده خود را از چشم نامحرمان و نگاه های شهوت آلود دورنگه دارند و زن بدون اجازه شوهرش حق خارج شدن از منزل را ندارد، محمد پیامبر اسلام در جنگ ها به سربازانش مجوز به اسارت بردن و تجاوز به زنان اسیر را صادر و بر آنان حلال دانسته است.

### **مینو همتی: عواقب و تاثیرات مخرب اجتماعی چنین قوانین زن ستیزی چه بوده است؟**

**شراره رضایی:** در ایران درحالیکه آمار دانشجویان دختر هر ساله بیشتر از پسران است و به گونه ای دانشگاه ها را تسخیر کرده اند اما تنها 11% نسبت به مردان شاغل هستند.

ازدواج های زود هنگام دختر بچه ها در سن 9 سالگی علاوه بر لطمات جبران ناپذیر روانی کودکان را از دنیای کودکانه اش به دنیای واقعی همسررداری، آشپزی، خانه داری و بچه داری پرت میکند کودکانی که خودهنوز نیاز به دست نوازش و بازی های کودکانه دارند.

افزایش آمار طلاق و تن فروشی، افزایش قتل های ناموسی، تعدد زوجات و و صیغه و در نتیجه، بدبیا آمدن کودکانی بی نام و نشان در ایران و افزایش سقط جنین و مخرب ترین اثرات اجتماعی آن جدایی بین زن و مرد و دشمن ساختن و در رودر روی هم قرار دادن آنهاست که از این مسئله حکومت های اسلامی بیشترین استفاده را برای استثمار هرچه بیشتر هردو جنسیت میکند.

است و همدردی و همسرنوشتی زنان امری به شدت اجتماعی است. این درد را میتوان و باید سازمان داد. زمانی افکار عمومی جهانی علیه آپارتاید نژادی برانگیخته شد و به همت یک جنبش عظیم اجتماعی ضد آپارتاید این نکت تاریخی برانداخته شد. این نه تنها یک پیروزی و سربلندی برای زنان و مردان آفریقای جنوبی بلکه برای کل بشریت بود. باید به افکار عمومی و جوامع بین المللی گفت، آپارتاید جنسی در ایران که برآمده از اسلام است، کم اهمیت تر از آپارتاید نژادی که جامعه بشری متمدن علیه اش به پا خاست، نیست کمتر زشت و ننگ نیست!

میتوان و باید به مردم جهان گفت که رهایی زن در ایران کمک بزرگی به تضعیف اسلام سیاسی و ترور شخصیت زن و کم شدن شر جمهوری اسلامی از سر بشریت متمدن است. راه مبارزه با جمهوری اسلامی نه تحریم اقتصادی و نه حمله نظامی آمریکا! جنبش زنان در ایران را یاری برسانید، حمایت کنید، صدای حق خواهی و برابری طلبیش شوید تا با لغو آپارتاید جنسی و حذف عاملانش، به آسایش و امنیت جامعه بشری کمک شود.

**مینو همتی: با سیاس از اینکه نظراتتان را با بینندگان ما سهیم شدید. شب و روز خوشی را برایتان آرزو میکنم.**

### ترجمه ی انگلیسی

*Excerpt of a Television interview with Sharareh Rezaei, the secretary of Association for the Defence of Women and Children Rights-TEHRAN, and a member of the leadership of The Organization for Emancipation of Women (OEW) and the Editor of the OEW Journal. The interview was conducted by Mino Hemati, the director of the OEW and the producer and presenter of OEW TV.*

**Mino Hemati:** What are the most anti-women laws that the Islamic Republic has adopted and implemented against women in Iran?

**Sharareh Rezaei:** When the Islamic Republic came to power (1979), by adopting the Family Laws based on Islam and Sharia they initiated an all sided attack against women and imposed an all encompassing sexual apartheid on the country.

Some of these new Sharia based laws were:

- Gender segregation in schools, buses and Universities
- Abolishment of the right of women to divorce and children's custody
- Women's share of inheritance were reduced to that of half of men
- Women's testimony before the court of law was downgraded to that of half of men
- Age of marriage for girls was lowered to 9 years of age.
- Polygamy and temporary marriage were legalised
- Men were given the right to physically and mentally punish their wives for disobeying them!
- Honour killings were tolerated and encouraged
- Stoning women to death were introduced and exercised

The above are just a sample of anti-women laws that were adopted and implemented by the Islamic regime.

The introduction of these laws further increased anti-women views and practices in the society. Backward and male chauvinist attitudes gained currency.

Women found to be flouting the sharia laws have been subjected to severest punishment including torture, imprisonment and stoning.

**Mino Hemati:** What are the effects and consequences of such misogynist laws?

**Sharareh Rezaei:** In Iran while the number of girls in higher education is higher than boys, nevertheless the number of women in employment is only 11% of that of men. The introduction of Islamic based laws has led to a dramatic increase in divorce; prostitution; temporary marriage (Seigheh – legal

prostitution) as well as increase in polygamy, honour related violence and an increase in the number of children being born outside the wedlock.

A large number of women and girls have been expelled from their work places, universities and schools for violating strict Islamic dress code.

All these mistreatments and discriminations have been institutionalise and led to a total humiliation and degradation of women.

**Mino Hemati:** What has been the reaction among women and especially women's rights activists to women situation in Iran?

**Sharareh Rezaei:** Don't be surprised if I say the struggle and opposition to sexual apartheid and discrimination has not stopped even for one day. Women and girls constantly and on daily basis challenge "hijab". They take on the authorities at every opportunity knowing full well that such actions will carry retribution on the part of the security forces not only against them but also their families will be implicated.

Many of the women's rights activists are still in prison. A number of activists fearing for their lives have been forced to flee the country.

The protest and opposition against these laws are as old as the Islamic Republic. In 1980 more than 100,000 people took to the street in protest against the imposition of compulsory hijab. In recent years a number of high profile gatherings and protests have taken place in front of Tehran University and "Laleh Park", all against family laws and all its misogynist and anti-women implications and against suppression of women.

Every year on the occasion of March 8<sup>th</sup>, a number of gatherings and events are organised despite all the intimidation, assault and arrest of the organisers and participants. Women activists also mark November 25<sup>th</sup>, the international day against violence against women by organising meetings, conferences and gatherings.

**Mino Hemati:** At the end of the interview do you have any messages for our viewers?

**Sharareh Rezaei:** I would like to say that in a society struck by sexual apartheid we all are victims. We are all being subjected to oppression and degradation just because we are women. Our suffering is indiscriminate. We all suffer and this calls for a collective response.

We need to call on the international public opinion and make them aware that the Islamic inspired sexual apartheid is not any less abhorrent than racial apartheid that was universally condemned. We must let the world know that the emancipation of women in Iran is part and parcel of human liberation and its progress. Struggle against the Islamic Republic should be through siding and supporting women's and workers movements in Iran and not through economic sanctions and military assault on Iran by US and Israel.

**Link :**

<http://rahaizantv.blogspot.com/2013/02/islamic-republic-anti-women-laws.html>



### زن در جهان مدرن معاصر ثریا شهابی

خبر تجاوز جنسی و "زجرکش" شدن یک دختر جوان ۲۲ ساله در دهلی، توسط شش مرد، در اتوبوسی در حرکت در پایتخت هند، جهانی را نسبت به ابعاد خشونت و ناامنی زنان در هند، در شوک فروبرد و موجی از خشم را در سراسر هند برانگیخت.

توحش و حیوانی نامیدن، سببیت و رفتاری که با این زن طی دو ساعت آخر زندگیش شده است، ارفاق زیادی به مرتکبین آن و بی انصافی در حق حیوانات است. خون آشام ترین وحوش با اعضا تیره خود چنین نمی کنند.

جامعه هند زیر فشار انفجار اعتراضی بود که طی چند هفته تمام فضای جامعه را تحت تاثیر قرار داده بود، که اخبار تجاوز گروهی به زنان بیشتری را منتشر کرد. چهار هفته پس از جنایت دهلی، زن ۲۹ ساله دیگری، مسافر یک اتوبوس دیگر در ایالت پنجاب، توسط شش نفرمورد تجاوز قرار گرفت! باز مسئله خشونت علیه زنان در هند و کشورهای همجوار، به میدیا کشیده شد. و داستانهای هراسناک زندگی دهها و دهها زن دیگری که چهره‌هایشان با اسید و توسط همسران منهدم شده بود، روی صفحه تلویزیونها در سراسر جهان، و به منازل مردم، رفت. داستان قدیمی و شناخته شده "سنت دیرینه" قتل دلخراش نوزادان دختر در هند، شکنجه و به آتش کشیدن عروسان به خاطر کمبود جهیزیه، زندگی و مرگ "عروسان" خردسال، و دهها و دهها شکل دیگر فضاوت و بی رحمی نسبت به زنان و دختران، باز زنده شد! و جهانی را از زندگی در این باطلاق ضد انسانی، بیزار کرد.

گزارشات و آمار، تنها گوشه بسیار کوچکی از ابعاد بربریت قرون وسطایی علیه زنان، که از هند تا سوئد و از آمریکا تا آفریقا فاجعه می‌آفریند، را منعکس میکند. پا گذاشتن زنان و دختران به جهانی با چشم

اندازی مخوف و هراسناک از تعرض جنسی، بخصوص در جوامع مذهب زده و فقر زده، نه استتار و حادثه، که قاعده زندگی اکثر زنان و دختران است. آزار جنسی زنان، امروز بخشی از "فولکلور" مردم جهان، است. جایی کمتر و جایی بیشتر! چشم گشودن به دنیای ترسناک و ناامن از نظر جنسی، برای اکثر زنان و دختران در سراسر جهان، از جمله مفروضات و داده های زندگی امروز است. زن ستیزی، این یادگار عهد عتیق و قرون وسطایی، امروز بخش انتگره ای از جهان صنعتی و مدرن معاصر است.

اما چرا؟ و تاکی؟ علیرغم قرن‌ها تلاش جنبش های عدالتخواه و برابری طلب، علیرغم مدفون شدن انواع دیگر پدیده های مشابه عهد عتیق و قرون وسطایی چون انگیزاسیون و برده داری و ارباب و رعیتی و ...، طاعون زن ستیزی در جهانی با دستاوردهای عظیمی از تمدن و ثروت و دانش و آگاهی، ریشه کن نشده است؟ و چرا ویروس این بیماری هولناک اجتماعی، تا این اندازه جان سخت است؟

مربوط کردن جان سختی زن ستیزی، و فجاجع هولناکی که از آمریکا تا آفریقا و آسیا بر سر زنان و دختران "نافرمان" یا "اضافی" ریخته شده است، به کمبود علم و سطح دانش بشر، سطحی تر از آن است که کسی را به فکر یافتن راه حلی ریشه ای بیاندازد. مربوط کردن اشکال فجیع تر زن ستیزی، در هند و پاکستان و سومالی و ایران و عراق و ... به ناآگاهی بشر و فقدان دسترسی اش به ایده های انسانی، پیش پا افتاده تر از آن است که کسی را به تعمق اندازد.

از چهارصد سال پیش و روزی که گالیله به جدال خدا رفت! از دویست سال پیش و روزی که انقلابیون در فرانسه کلیسای کاتولیک را به زیر کشیدند، بساط خدا را جمع کردند، و کشیشان صلیب برگردن و انجیل بدست را فراری دادند، بشر در سراسر جهان بیدار شده است! علم و قدرت بشر، برتری اش را بر خدایان همه مذاهب و باورهای ضد انسانی همه مذاهب، قرن‌ها است که ثابت کرده است. از تعرض وسیع و جهانی علم و جنبش های اجتماعی به مذهب و خرافات و ایده های قرون وسطایی و از جمله قربانی کردن ساحره ها، قرن‌ها گذشته است. حواله دادن مبارزه با اپیدمی جهانی لگدمال شدن زندگی و سلامت نیمی از جمعیت جهان، میلیاردها زنان، به رشد و اشاعه واکسیناسیون علم و دانش، نه درمان که تنها مرهمی موقت بر دردهای ناشی از این باطلاق عفونی است. این پاسخ ها برای جهان صنعتی و مدرن

سرمایه داری امروز که در آن سرعت و رشد کشفیات و اختراعات جدید تکنولوژیکی روزانه آن، از سرعت دستاوردهای یک قرن گذشته پیشی میگیرد، بیش از حد حاشیه ای و گمراه کننده است.

جنبش های اجتماعی، و از جمله جنبش معترضین به فاجعه زن بودن در هند و پاکستان و افغانستان و عراق و ایران و ...، را حواله دادن به "آموختن این علم و آگاهی" که پاشیدن اسید بر صورت و پیکر زنان "بد" است! پاشاندن بذر این "آگاهی" که خشونت نسبت به زنان و آتش زدن عروسان "انصاف نیست!" و "تبلیغ" اینکه قتل نوزادان دختر دلخراش است، و حجاب اجباری "خوب نیست!" و حواله دادن خشکاندن باطلاق جهانی زن ستیزی به پروسه های تاریخی تصویب این و آن قانون ضد ریختن اسید و تجاوز جمعی به زنان و "اختیاری کردن حجاب"، و ... عوامفریبی بیش نیست.

انتظارات و آرزوهای عظیم علمی مردم جهان، در تسخیر کرات و سفر به ناشناخته ترین کنج های کشف نشده جهان مادی و ذهنی را، جایگزین تدریس مضار آتش زدن ساحره های جهان امروز کردن! آمال و آرزوی سهم بری برابر همگان از ثروت عظیم موجود در جهان را، با لگد به قعر "اشاعه آگاهی" نسبت به ضرورت تصویب قانون ممنوعیت اسید پاشی، پرتاب کردن! عقبگردی است که این عوامفریبی ها به انسان جهان امروز تحمیل میکند. پس زدن توقعات بشر امروز از دستیابی به ترقی، علم و آگاهی شایسته عصر خود، و کشاندن آن به ظلمت پروسه های دردآور "اثبات آدم بودن و برابر بودن زنان"، تنها نشان وارونگی جهان متمدن امروز است.

سنت و فرهنگ و باورهای عقب مانده و ارتجاعی، در سراسر جهان و هرکجا که با سودآوری و رشد سودآوری سرمایه در تناقض قرار گرفته است، یک شبه ریشه کن شده است. بردگی سیاهان و بی حقوقی های اجتماعی بسیار دیگر، بیسواد و طاعون و جزام و فلج اطفال و سل و دهها و دهها بیماری جسمی و اجتماعی، هرکجا در مقابل سودآوری سرمایه مانع ایجاد کرده است، ریشه کن شده است. جایی که سودآوری سرمایه ایجاد کرده است، دهها و دهها برهوت و بیابان و کویر در سراسر جهان به بهشت های تفریحی و مناسب ترین اماکن زندگی تبدیل شده اند.

جان سختی ویروس زن ستیزی نه از ناآگاهی بشر و فقدان دانش او نسبت به

اول از خانم مینو همتی تشکر میکنم . احساس میکنم بعد از بیست و هشت سال زندگی درد دل‌هایی که بیست و هشت سال شبانه روز برای خودم میکردم سه دقیقه وقت دارم یک نمونه اش را اینجا بیان کنم.

شش سالم بود که فهمیدم پدرم چند سال قبل از اینکه من به دنیا بیام چقدر راحت توانسته با مادرم چه کار کند. و یک زن دیگر را راحت وارد زندگی مادرم کرد ، با اینکه میگفت عاشق مادرم هست . ولی هرگز جواب این سوال برای من داده نشد که چرا دولتی نبود که از مادرم حمایت کند ! هرچند او این اجازه رو داشت که از دست پدرم شکایت کند اما به دلیل نداشتن هیچگونه پشتوانه مالی و حمایتی از سوی جامعه نتوانست چنین کاری را انجام بدهد . در جامعه ماند فقط به خاطر بچه هایش ، چرا ؟ برای من همیشه جای سوال بود ، چرا هرگز جایی برای حمایت از این زن ها نبود ؟ من ۲۶ سال باید تو ایران زندگی کنم بدون اینکه اجازه این را داشته باشم کاری را که دوست دارم انتخاب کنم و بروم سر کار فقط برای اینکه پدرم تعصبی بود ، نمیگذاشت، دوست نداشت ! و وقتی میخواستم بروم دانشگاه فقط به من گفت چهل و پنج کیلومتر این طرف و چهل و پنج کیلومتر آن طرف شهر حق داری که بروی دانشگاه که من بدونم کجایی و کجا نیستی در صورتی که در کنارش میگفت من به تو اعتماد دارم ! این تفاوت ها را من هیچوقت نفهمیدم، معنی اعتماد داشتن و اجازه ندادن !!!!



**سخنرانی النا در کنفرانس رهایی زن**

خلاصه بعد از تمام شدن دانشگاه توانستم بدون دانستن پدرم و مخفیانه به همکاری برادرم در دانشگاه سوئد ثبت نام کنم و خیلی مخفیانه فرار کنم و اینجا بیام.

بعد از آمدن به سوئد متوجه شدم یک مسابقه دختر شایسته ایرانی در ۴ کشور اسکاندیناوی قراراست برگزار شود ، و از آنجایی که آرزوی هر دختری ست که بتواند خودش را در جامعه محک بزند با حمایت خواهرم و دوستانم شرکت کردم ، ماه سوم دانشگاهم در بهترین رشته و مقطع فوق لیسانس بود که در این مسابقه شرکت کرده بودم و بازتاب زیادی در رسانه های ایرانی سراسر دنیا ، از جمله امریکا داشت که پدرم از طریق فرزندان زن دومش متوجه این قضیه شد . و چون با هزینه خودم به اینجا آمده بودم و یک ماه بود که کم آورده بودم و از او برای کمک هزینه خواهش کرده بودم، و او قبول کرد با شرط اینکه اگر برگشتم با پسر عمه ام که مجروح جنگیست و از زنش طلاق گرفته باید ازدواج کنم . و هنگامی که موضوع مسابقه را فهمید کمک هزینه رو قطع و تهدید به برگشت و تهدید به مرگ کرد. و از خانه رفت بدون اینکه هیچ حق و حقوقی برای مادرم قائل بشود . کجا این را میتوانستم بگویم ؟ جوابگوی مادر من در آن مملکت کیست؟ آیا باید تنها زندگی کند؟ دست من کجا میرسد که بتوانم حق فرزندی خود را ادا کنم ؟ او تمام زندگی خود را برای فرزندانش گذاشت . چه کسی جواب گوی من و اوست !؟

با سلام خدمت همه شما عزیزان و ضمن تشکر از سازمان رهایی زن سرکار خانم: مینو همتی، خانم دیانا نامی و خانم ثریا شهابی؛ صحبت‌های اولیه که در این کنفرانس ایراد گردید در خصوص آزادی و رهایی جامعه من متوجه شدم که در مورد تظاهرات مربوط به اعلام همبستگی مردم مصر و تونس اشاره گردید که برایم یادآوری زمانی شد که از ایران خارج شدم ، در همین قیام همبستگی با مردم مصر و تونس من شخصا حضور داشتم و به هر حال مسائلی پیش آمد که باعث شد پای من به اینجا کشیده شود.

من هیچگاه قصد و برنامه ای برای آمدن به اینجا نداشتم ، نا خود آگاه مسائلی پیش آمد که پای من به این کشور کشیده شد ، به خاطر چه چیز ؟ به این دلیل که ما خواستار دفاع از حق و حقوقمان بودیم . چیز زیادی نمیخواستیم ، فقط حق و حقوقی که هر انسانی ، هر انسان آزادی میبایست آن را داشته باشد و من واقعا درگیر این مساله هستم که این دولتمردان ما ، دولتمردانی چون خمینی ، کسانی که آمده بودند دین و دنیای ما را آباد کنند ، نه تنها چنین کاری نکردند بلکه دنیا کوچکمان را از ما گرفتند ، به واسطه دین دروغینشان تمام زندان های ما را پر کردند.

من نمیدانم چه اشتباهی پیش آمده که وضعیت ما به اینجا کشیده شده و در حال حاضر آنها دم از پیشرفت خودشان میزنند

واقعیت را بگویم، من کشورم را دوست داشتم ، من خانواده ام را دوست داشتم ، در اینجا مدت کوتاهی از آمدنم نگذشته بود که پدرم را از دست دادم. هر پدر و مادری فرزندش عزیز دلش است ، جگر گوشه اش است ، خیلی سخته مجبور به خروج از کشورت گردی و هنوز چیزی از آمدن نگذشته باشه که بشنوی پدرت جانش را از دست بدهد.

من نمیدانم جوابگوی ما کیست ، چرا باید این مسائل و مشکلات داخل کشور پیش بیاید ؟ خود من کشورم را دوست داشتم و موقعیت کاری خوبی داشتم دلم نمیخواست به اجبار به جایی کوچ کنم ، ولی شرایطی پیش آمد که ناچار گردیدم ،... به هر صورت من تشکر میکنم از سازمان رهایی زن که این فرصت را در اختیار من قرار دادند تا چند دقیقه ای کوتاه صحبت کنم.



**سخنرانی محبوبه در کنفرانس رهایی زن**

## با سلام و خسته نباشی به برگزار کنندگان و شما شرکت کنندگان محترم در این کنفرانس

دقایق آخر کنفرانس است، و من هم بعنوان آخرین نفر که وقت گرفته بودم حرف بزنم، نت هایی رو یادداشت کرده بودم که در مورد موضوع کنفرانس صحبت کنم اما دیدم بدلیل محدودیت وقت در سه دقیقه نمیشه به هیچ جنبه ای از بحث پرداخت پس من این کنفرانس موفق را با یک خاطره از فعالیتهای مربوط به جنبش زنان در شهر سنندج با اتمام می رسانم.

اما قبل از این، همچنانکه رفیق توفیق محمدی در مورد اهمیت و جایگاه این کنفرانس گفتند، منم لازمه تاکید کنم و معتقدم که لازمه سالانه دهها کنفرانس، سمینار و همایش برگزار بشه .برگزاری همچنین کنفرانسهایی به یکی مثل من که چندین سال در این امر فعالیت کرده ام کلی انرژی مثبت میده و منو ترغیب میکنه که فعالیتمو چند برابر کنم.

بعد از تظاهرات عظیم زنان در سال 1357 بر علیه حجاب اجباری ما شاهد رکود زیادی در مبارزات زنان تا دهه هفتاد بودیم، یا شاید بهتر بگم که اصلا شاهد تحرک و فعالیتی به اون شکل نبودیم. به غیر از مراسمهایی که در جمعهای 20 یا 30 نفره در روز جهانی زنها مخصوصا در بعضی از شهرهای کردستان و تهران را داشتیم که این روز را گرامی میداشتند .

خاطره ای که میخوام تعریف کنم شاید جواب و چه باید کردی باشد به تعدادی از دوستان که در نوبتهای اول حرف زدند و سوال کردند که اینکه ، چه کسی جوابگوی ظلم و ستمی است که بر ما زنان رفته و می رود و اینکه راه چاره کیه و، چه باید کرد. رفیق ثریا شهبانی در حرفهایشون به این اشاره کرد که فقط و فقط خودمون میتونیم این شرایط رو تغییر بدیم ناجی و نجات دهنده ای وجود ندارد. به خاطره برمیدرم . چند روز قبل از روز جهانی زن سال 1379 که مصادف بود با پنجشنبه 16 اسفند ، ما تعدادی از فعالین اولیه این عرصه در شهر سنندج تصمیم گرفتیم که مراسمی رو به این مناسبت برگزار کنیم . حدود 200 نفر رو سازمان دادیم که در خیابان اصلی شهر (فردوسی) این مراسم را برگزار کنیم . پنج شنبه حدود ساعت 5 غروب روی پل فردوسی که شلوغترین خیابان و نقطه شهر در این ساعات است جمع شدیم. با دسته های گل ، بادکنک و تعدادی نوشته به پیشواز این روز رفیقیم ، با دادن گل ها و پیام تبریک به زن ها ، مورد توجه کل و پیام تبریک این روز به زن ها ، مورد توجه کل جمعیتی که در حال تردد بودند قرار گرفتیم و



### سختناری بختیار بیرختری در کنفرانس رهایی زن

جمعیت 200 نفره ما تبدیل به بیش از 700 نفر گردید ، طوری که پیاده رو خیابان اصلی فردوسی دیگر جای تردد نداشت و جمعیت به وسط خیابان کشیده شد و عملا خیابان کاملا بسته شد. مراسم تبدیل شد به راهپیمایی به سوی میدان اصلی شهر . شور و شوق را در نگاه زنان و دختران جوان که به صف ما می پیوستند، به وضوح قابل مشاهده بود. ابراز خوشحالی می کردند که جنبش دفاع از حقوق و حرمت زنان در خیابان براه افتاده است. این شور و اشتیاق به حدی بود که چند نفر از دخترها روسری هایشان را بعنوان سمبل حجاب اجباری برداشتند و در نهایت هم یک روسری هم بعنوان سمبل بردگی در سحن علنی شهر در جلو چشمان هزاران نفر به آتش کشیده شد . در کنار این احساس قدرت و این شور و شوق دختران ، نگاهها و متلک های تعدادی از عابران سنتی و عقب ماده هم بر فضا سنگینی می کرد که در نهایت ما را مورد انواع هتک حرمت و توهینها قرار دادند. تیم امنیت مراسم چندین بار به آنها تذکر داد اما آنها به توهین هایشان ادامه می دادند ، معلوم شد که این عده از بسیجی های جیره خوار هستند و آمده بودند که مراسم را به هم بزنند، در حین راهپیمایی سه بار به ما حمله کردند که میخواستند درگیری فیزیکی ایجاد کنند. وقتی که متوجه شدند ما مشغول یک مراسم با شکوه مدنی در شکل توده ای هستیم ، مامورین نیروی انتظامی و تعدادی اطلاعاتی را که شوکه شده بودند برای دستگیری ما آوردند چند نفر از برگزار کنندگان از حمله خانمی که نیمه بیهوش بود را دستگیر کردند که با حمله تیم امنیت و حمایت جوانان آزادی خواه و برابری طلب در صحنه این دستگیر شدگان شدگان را از چنگال مامورین در آوردیم و در بین جمعیت فراری شان دادیم. عملا درگیری را به ما تحمیل کرده بودند چند نفر بسیجی که بعد از چند بار حمله ، مسیب بر هم زدن مراسم بودند ، آخرین دقایق مراسم توسط تیم امنیت و جوانان آزادی خواه سنندج حساسی گوشمالی شدند. خبر این مراسم در تمام شهر پیچید . تعدادی از این فعالین مورد تهدید و بازخواست بازخواست اطلاعات سنندج قرار گرفتند، اما

بدلیل اجتماعی و توده گیر شدن این حرکت اداره اطلاعات سنندج عملا بر روی آن سرپوش گذاشت .

این مراسم اولین حرکت علنی رادیکال زنان و فعالین جنبش زنان در ایران بعد از تظاهرات زنان در سال 1357 تهران بود . مراسمی که استارت شروع دوباره فعالیت و مبارزه زنان را ایران بنا نهاد . در سالهای بعد چند نهاد غیر دولتی زنان در تهران و سنندج تاسیس شد که به حق در امر حقوق زنان بی وقفه تلاش و مبارزه کردند . انعکاس و موج این فعالیتهای از جان گذشتگی ها را من بعنوان شاهد زنده آن تاریخ ، سالهای بعد در فعالیتهای زنان به مناسبت های مختلف در تهران و شهرهای دیگر می دیدم . ادامه در یک دندانپزشکی

نشسته بودم مجله ای که اسمش یادم نیست اما مربوط به مسائل و حقوق زنان بود را روی میز مطب دندانپزشکی دیدم که در آن از مراسمهای چند صد و چند هزار نفره روز جهانی زن سال 1383 ، در قزوین ، تهران ، کرج ، سنندج و چند شهر دیگر منتشر شده بود. بعضی از دوستان در حرفهایشان به این نکته اشاره کردند که ما نتوانستیم تاثیر آنچنانی در سرکوب و ظلمی که در جامعه بر زنان روا میشود رو داشته باشیم، که من به این معتقد نیستم و راستش به نظر من حضور زنان در طی سالهای گذشته در عرصه های مختلف مبارزاتی را من تاثیر گرفته از این جنبشی میبینم که مخصوصا از دهه شصست شروع شد ، تاثیر تلاشهای ، شخصیتهای این جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی که بیش از سی سال عمرشونو صرف مبارزه برای برابری حق زن و مرد کردند میبینم. من در حال حاضر همین سازمان رهایی زن و این تلویزیون یک ساعته رهایی زن را، بعنوان یکی از اصلی ترین سازمانهای رادیکال در دفاع از حقوق زنان میبینم که بعنوان شاهد زنده شعار و اسم این سازمان را بر در و دیوارهای کافه های دربند تهران دیدم. تاثیر مبارزات این جنبش را، که رهایی زن یکی از نماینده های واقعی و رادیکال آن است ما در مبارزات روزمره زنان برای دفاع از حقوقشان شاهد هستیم. پس ما باید مبارزات و فعالیتیمان را در این راستا بیشتر و چند برابر کنیم.

متأسفانه به دلیل محدودیت وقت من باید حرفهایم را تمام کنم فقط با این جمله سخنانم را به پایان میرسانم که " جامعه ای که زن در آن آزاد نباشه آن جامعه نمی تواند آزاد باشد " .

با سلام. من میخوام به خاطره شخصی که نه به خاطره گروهی رو بگم. ما تو دانشگاه تبریز واسه حقوق زنان فعالیت میکردیم تقریباً 5؛ 6 نفر هستیم ضربه ای که به ما وارد شد تنها از طرف جمهوری اسلامی بلکه از طرف جنبش زنان بود. برای اینکه ما ترک بودیم این مسئله ای بود که هیچ موقع مارو نتونست... یعنی ما قدم برداشتیم در جهت همبستگی با اونها؛ جنبش سراسری زنان ایران ولی متأسفانه اونا مارو پس زدند. و این انگیزه ای شد که ما به فکر این باشیم به تلنگری خورد به ما که دوتا هویت داریم هویت ملییتی و هویت جنسیتی که هر دو ای اینها تحت تبعیض هستند. من ترک هستم و جنسیت یک مرد ترک جنسیت دوم در ایران به حساب میاد. چون جنس اول مرد فارس است و چون زن ترک هستم حساب کنید من جنسیت چندم حساب میشم در ایران و این باعث شد که ما جنبش زنان اذربایجان را راه اندازی کنیم و من اعتقاد داشتم جنبش زنان اینترناسیونال هست ولی در واقعیت اینطور نیست. اون فرهنگ اون سنتهایی که در هر ملتی حاکم است دست و پای زنان را می گیره تا اینکه قانون عوض بشه. بیشتر از انقلاب ما احتیاج به آگاهی زنان داریم. انقلابها همانطور که مشاهده میکنید انقلابها تاثیر مثبتی به نظر من نداشته. در شرف انقلاب به عنوان ابزار و به عنوان سیاهی لشکر از زنان استفاده کرده اند. ولی بعد از انقلاب ما برگشتیم به خیلی عقبتر از اون موقعیتی که بودیم. من می خواستم نظرم رو راجع به اینکه حالا ما همیشه از طرف دوستان جنبش زنان ایران انتقاد میشیم. خواستم به توضیحی هم راجع به اینجا بدم که اون فعالتهایی که در تهران میشه من نمیگم یک زنی که در مرکز زندگی میکنه هیچ تبعیضی واسش قائل نیست.. ولی زنی که در یک روستای اذربایجان زندگی میکند خیلی تبعیض بیشتری به او داشته. دانشگاه تبریز من را به خاطر حجاب خیلی کم ما رو میگرفتند به ما تذکر میدادند شخصیت انسان رو خورد میکردند ولی در حالی که به خورده فضا بازتره تو تهران و این جنبش زنان مرکز گرا به نظر من به خورده دارن تبعیض امیز کار میکنند. اون قوانینی که واسه من تو تبریز تو شهر های کوچکتر واسه من اعمال میشه تبعیضی که از طرف پدر و برادر اعمال میشه خیلی بیشتر از مرکز و اون به خاطر اینه که آگاهی در اون قسمت کار نمیشه.. این تبعیض اون جنس چهارم پنجم که من اونجا حساب میشم به خاطر همینه. و من می خواستم به اشاره ای هم بکنم که اینکه مارو تجزیه طلب میدوند در هیچ جامعه ای که برای ایران کار میکنیم زیاد به ما جا نمیدن با این هم خیلی موافق نیستیم به خاطر اینکه کسی که برای آزادی انسان فرق نمیکنه زن باشه یا مرد کار میکنه باید به این هم اعتقاد داشته باشه که هر ملتی حق تعیین سرنوشتش را دارد. ما به خاطر اینکه نمیتونیم خوب فارسی حرف بزیم تحقیر شدیم تو شهر خودمون تبریز تو دانشگاه تو سر کلاس ما هیچ وقت نتونستیم نظراتمون رو خیلی راحت بیان کنیم و در زبان خودم فقط زبان عامیانه رو یاد گرفتیم. فکر کنید مادرهای ما که یک زن بی سواد بود نمیتونستند از رادیو از تلویزیون استفاده کند. هیچ آگاهی رسانی نیست واسه اونا. خواستم دوباره اشاره کنم تبعیضی که برای ملتهای غیر فارس زنان غیر فارس در ایران هست چندین برابر بیشتر از زنان دیگر هست. خیلی ممنون

جلب کرده. در این میان کار زنان ملل به حاشیه رانده شده در ایران بسیار سخت تره. در اینجا صحبت من در مورد ملل عرب و کورد و ترک و بلوچ و ترکمن و گیلکی غیره و غیره است. مللی که چند گونگی فرهنگ و فکر را تجربه میکنند. مللی که متفاوت از لحاظ فرهنگی از لحاظ زبانی از لحاظ اجتماعی زندگی میکنند. ما در ایران با گروهی از دختران عرب سعی در انجام کاری برای زانمون داشتیم. کاری که برای اون نه امیدی به کمک قانون و دولت داشتیم و نه حتی امیدی به همکاری هر چند سطحی با دیگر فعالان حقوق زن. ما تماسهایی داشتیم با فعالین حقوق زن من خودم در دانشگاه شهید بهشتی تهران درس خوندم با دوستانم که اونا در دانشگاههای تهران با دختران عرب ما همکاری میکردیم. همکاری میکردیم مطالعه میکردیم و می نوشتیم جلب کرده. در این میان کار زنان ملل عرب و کورد و ترک و بلوچ و ترکمن و گیلکی غیره و غیره است. مللی که چند گونگی فرهنگ و فکر را تجربه میکنند. مللی که متفاوت از لحاظ فرهنگی از لحاظ زبانی از لحاظ اجتماعی زندگی میکنند. ما در ایران با گروهی از دختران عرب سعی در انجام کاری برای زانمون داشتیم. کاری که برای اون نه امیدی به کمک قانون و دولت داشتیم و نه حتی امیدی به همکاری هر چند سطحی با دیگر فعالان حقوق زن. ما تماسهایی داشتیم با فعالین حقوق زن من خودم در دانشگاه شهید بهشتی تهران درس خوندم با دوستانم که اونا در دانشگاههای تهران با دختران عرب ما همکاری میکردیم مطالعه میکردیم و می نوشتیم و خیلی سعی کردیم که با فعالان جنبش زن در ایران تماس داشته باشیم ولی ما همیشه رد میشیم به حاشیه رونده میشیم. به خاطر اینکه من عرب هستم و تجزیه طلب هستم و من خائن هستم این چیزی است که در ایران وجود دارد. من عرب هستم من خائن هستم. این همیشه ما را آزار داده. این باعث شده که زن عرب زن مظلوم عرب نمی توانیم به زبان مادری خود صحبت کنیم. نمی توانیم آموزش ببینیم. بنابراین زنان عرب اکثراً بیسواد و عقب مانده از لحاظ فرهنگی. و به خاطر اینکه میره مدرسه در اول ابتدایی و دوم ابتدایی نمی فهمد معلم چی میگه به زبان کاملاً خارجی را میشنود شکه میشه و نمی تواند ادامه بده؛ مردود میشه هر سال پشت سر هم مردودی و آخر سر خونه نشین میشه. این مشکل اکثر زنان ملتهای به حاشیه رانده شده دارند این مختص فقط عربها نیست کوردها ترکها بلوچها و... همه ما



سخنرانی هیفا اسدی در کنفرانس رهایی زن

با سلام خدمت دوستان و تشکر از سازمان رهای زن  
من هیفا هستم یک زن عرب از شهر اهواز. من می خواهم در تکمیل صحبتهای دوستانم از شما مطالبی را عرض کنم. همه ما این را میدانیم که زن و به طور کلی موضوع زن در ایران هیچ وقت جدی گرفته نشده و فعالیتهای و مبارزات زنان توجه طیف خیلی محدود و خاصی را آنهم معمولاً بیشتر در میان اپوزسیون به خودش



می دانیم که اینها کسانی هستند که هیچ صدایی ندارند کسی صدای اونا رو نمیشنود. من به عنوان یک زن عرب تحصیل کرده و روشنفکر وظیفه خودم میدونم که صدای زنان ملتم رو به دیگران برسونم در کشوری که میدونم ما همیشه سرکوب میشیم به اسم هویتمون .... من فقط باید این را ادامه بدم با اجازه تون که ما برای پیشبرد کوچکترین ایده و فکری برای زنانمون در مرحله اول نیاز به بازتعریف مفهومی داریم که در ایران جا افتاده . مفهومی که میگه قانون همه زنان را در ایران به یکسان مورد ستم و ظلم قرار داده . همانطور که خانم شهابی گفتند که هیچکس نیتونه جلوی اتحاد و همکاری ما را بگیرد اگر ما بخواهیم . ولی متاسفانه یک ایده هایی هست یک افکاری هست پشت پرده که ذهنیت اپوزسیون رو پوشانده و یک پرده ای رو از بی اعتمادی ایجاد کرده. که باعث شده ما هیچ وقت نتوانید با همدیگر ارتباط پیدا کنیم . من می خواهم بگویم که این مفهومی که در ایران جا افتاده که زنان به طور یکسان مورد ستم قانون و سیاست اند این یک مفهوم غلط است . اینگونه نیست با تمام احترام من برای تاریخ مبارزات زنان ایران اعلام میکنم که زنان ملتهای به حاشیه رانده شده تحت ستم مضاعف قانون و سیاست دولت مرکزی هستند . ما از جنبش رهایی زن می خواهیم که ابتدا هویت ما را که هویت فرهنگی زبانی و اجتماعی متفاوت از زن فارس هست را پذیرا باشند و تعریفش کنند برای ما و به ما اجازه حضور بدهند . به خاطر اینکه این هویت متفاوت ما برای ما باعث شده که ما شرایطی متفاوت از شرایط زن فارس را تجربه کنیم . ما شرایط متفاوت داریم ما نیاز به نگاه متفاوت داریم ما نیاز به سیاست متفاوت داریم و ما نیاز داریم که کسی صدای مرا بشنود . من عرب هستم ولی من خائن نیستم . این چیزی است که همه دوستان باید در ایران این را بفهمند . ما غیر از سیاستهای ظلم و ستمی که علیه زنان در ایران دارد پیاده میشه ما جدایی از این سیاستها تحت این هاله شک و تردید هستیم که ما رو گرفته دور تا دور . ما تحت ستم راسیست هم هستیم . ما تحت ستم راسیستی هستیم که به شدت ارزش رنج میبریم . من خود من در اهواز بزرگ شدم اونجا مدرسه رفتم پدر و مادرم هم هردو استاد دانشگاه هستند . ولی من هیچ وقت یادم نمیره برخورد معلمها را با من وقتی که من ... من یک خاطره را براتون تعریف بکنم . من با دوستان نشسته بودم کلاس چهارم ابتدایی بودم دوستانم داره با من بازی میکنه اومد شونهای من را گاز گرفت . اینقدر این درد گزش زیاد بود که من جیغ زدم . معلم مارو کشونده بیرون نگاه کرد دید من شونه ام زخم شده و به دوستانم میگه نیلوفر میدونی تو چیکار کردی با این ؟ اینها عرب هستند پدرش فردا میاید پدر تو را در می آورد و بعدش دیه میگیرد . این یه نگاهی توی مدرسه به یه دختر 9 ساله است که میگن تو متفاوتی و تو یک عربی و چون تو نمی فهمی بابات هم وحشی است . این مشکلی است که ما داریم . ما تحت ستمیم زنان ما دوبرابر تحت ستم هستند . ما میخواهیم صدایمان به گوش دنیا برسد به گوش بقیه فعالان حقوق زن برسد . ما تلاش مان را کردیم در ایران به جایی نرسیدیم . مجبور شدیم از ایران بیاییم بیرون و اومدیم بیرون . من اینجا خوشحالم که ما در ایران این فرصت را نداشتیم به خاطر محدودیتهای سیاسی و قانونی که هست . ما معمولا در لفاقه کار میکنیم . بین خودمون کار میکنیم . عربها بین خودشون ترک ها بین خودشون کوردها بین خودشون . و چونکه به خاطر همون محدودیتهای که هست نمی تونیم متاسفانه بهم اعتماد کنیم . اینجا خوشبختانه این فضای آزاد سیاسی باعث شده که من بتونم دست بازتری داشته باشم . با یک سری از دوستان ترکمون ارتباط برقرار کردیم با یه سری از دوستان کورد هم همچین . امیدواریم که بتونیم ادامه بدیم الان من و ازرا یک همکاری جونی رو شروع کردیم که من خیلی بهش امیدوارم و امیدوارم به ثمر برسه به خاطر اینکه ازرا ترکیه ولی من عربم .. ما دردهای مشترک داریم . ما درد نژادپرستی را کشیدیم . ما درد جنسی رو کشیدیم و ما درد این رو کشیدیم که در کشوری زندگی میکنیم که مه همواره خائن دیده شدیم . و ما زانی هستیم از یک قشر خائن . دیگه فکرش رو بکنید که ما چه وضعیتی رو تحمل میکنیم . بنابراین من باز هم خواسته ام را تکرار میکنم از جنبش راهی زن که لطفا مارا پذیرا باشید . من یک عرب هستم به عنوان یک عرب مارا بپذیرید و اجازه بدین من مشکلات زنانم رو مطرح بکنم . مشکلاتی که کاملا متفاوت از مشکلاتی که ماها عادت داریم ازشون بشنویم و ببینیم . ممنونم

انقدر نکته ها و گفته ها زیاد هستند که میشود در مورد هر کدام بحث های زیادی کرد . از درد این عزیز از درد اون عزیز . من آماده کرده بودم در مورد مسئله زن بخصوص زن در ایران که یکی از عواملی که بهش اجحاف میشه خودشون هستند . یکی از اصلیترین عوامل خودزنها هستند که خودشان به خودشان باور داشته باشند و اون قدرتی که دارند را قبول کنند که دارند . به عنوان یک زن و یک انسان .. من این رو میخوام بگم . دوستمون مینو در باره اخوان المسلمین صحبت کرد . اخوان المسلمین در ایران هم هست . ما کسانی داریم که با تحصیلات خیلی آکادمیک ولی اخوان المسلمین پشت سرشون اند ... اگر باز کنیم همون اخوان المسلمین است . یک نکته ای رو براتون بگم خیلی جالبه . من در نمایشگاه بین المللی کتاب بود در سالهای 2003 یا 2004 بود . شیرین عبادی امد سخنرانی بکند در طبقه دوم . ایشون گفتند " من یک زن ایرانی و مسلمان هستم و من یک زن خانه دار هستم ؛ که بعد از وکالتم میرم خونه غذا برای شوهرم می پزم و شوهرم از من راضی است " و این گفته قابل توضیح نیست . یا مهرانگیز کار سخنرانی میکنه که متاسفانه آکادمیسین حقوق زنان است و شوهرش را که متاسفانه در زندان مرد ؛ اون هم میگه " اسلام نوع دیگری است و این قوانینی که اون میگه این نیست ؛ این رو ایت اله صناعی اینجوری میگه " خوب اینها هم خودشون اخوان المسلمین هستند . واقعا راست گفت اخوان المسلمین با کراوات آمدند قبل از بوجود آمدن انقلاب مصر . مرسی ادعا کرد که من سر تعدد زوجات مشکلی ندارم و در تونس اینها را گفتند و همین جا هم همین را گفتند . به عنوان آخرین بحث من خیلی خوشحال هستم که دوتا دختر دارم ؛ ممکن من اگه دختر نداشتم با وجود اینکه کمونیست بودم با همون تفکرات مرد سالاری زندگی میکردم . من خیلی خوشحالم که دو تا دختر بزرگ و زیبا دارم که بهم خیلی چیزها را یاد دادند . واقعا باید ما مردها این رو اعتراف کنیم بعضا خیلی مردسالار بودیم با اینکه خیلی هم فکر میکردیم کمونیست هستیم و روشنفکر زمان چپ ایرانی اونزمان گفتند که اینها روسپی ها بودند که به خیابان آمدند . متاسفانه . ولی من در اینجا واقعا قلبا میگم من حاضر در سازمان و کمپین شما فعالیتیم را شروع کنم . باوجود اینکه در باره امر سیاست زیاد خوش بین نبودم . ولی این مبارزه و این کمپین را واقعا بهش علاقه مندم و بهش معتقد هستم و باید با هاش کار کرد و هر کسی در حیطه توان خودش میتونه با این زنان ترک عرب و بلوچ و همچنین مرد عرب کورد و هر ملیتی رو واقعا بهش کمک کنه تا این دردها و این رنجها نباشه . واقعا من برای این جور درد دلها دلم گرفت . من یادم هست در تبریز سر تظاهرات بزرگ یک صف رو درست کردند که من اون رو در اینترنت دیدم .. دخترها و پسرها را لخت کردند و از اون وسط رد کردند متاسفانه ... امیدوارم هر خانم که من خانم نمیگم . زنی که به عنوان یک انسان به خودش باور بیاورد . و به تواناییهایش باور بیاورد . در این صورت هیچ کسی نمیتوان جلو دارش بشه . مرسی و متشکر



### سخنرانی عباس در کنفرانس رهایی

اخیر کشورهای عربی اذعان میکرد که جنبشهای چپ و کارگری در خاورمیانه بدلیل سرکوب شدید امکان تشکل و خودنمایی نداشته‌اند. در مصر ارتش را سرکار آوردند و تمام جنبشهای کارگران، بیکاران و جوانان را سرکوب کردند. در چنین شرایطی رهایی زن هم جایی نخواهد داشت.

پایاننامه تحصیلی من در رابطه با قتل‌های ناموسی بود. در آن من به این پرداخته‌ام که چگونه رسانه‌های گروهی سوئد بحث‌های جنبش ما را جدی نگرفتند و به مذهب و فرهنگ ارتجاعی و ناموسی که ما آنرا افشا میکردیم، دامن میزدند تا اینکه دخترانی مثل پلا و فاطمه کشته شدند و بحث در جامعه سوئد بالا گرفت. منظورم اینست که همیشه کشورهای غربی و از جمله سوئد با سیاست نسبیّت فرهنگی خود با ارتجاع اسلامی و فرهنگ سنتی تمکین کرده‌اند. راستش سرمایه‌داری گنبدیده امروزی به مذهب و ارتجاع اسلامی احتیاج دارد و برای سرکوب جنبشهای پیشرو و چپ از آن استفاده میکند.

جنبشهای اسلامی با پول و قدرت مالی خود و کمک کشورهای غربی انترناسیونال ارتجاعی اسلامی تشکیل داده‌اند و به تمام جنبشهای ارتجاعی کمک میکنند و نمی‌گذارند جنبشهای کارگری و چپ سرکار بیایند. جنبش جهانی چپ ما متأسفانه ضعیف است و هنوز نتوانسته یک انترناسیونال چپ و سوسیالیستی به وجود آورد که بتواند به کشورهای جهان سوم کمک کند و جنبشهای مردمی را به قدرت برساند همانطور که ثریا هم در سخنرانش به آن اشاره کرد.

سؤال اصلی جلسه این بود که چگونه به جنبش رهایی زن در کشورهای عربی کمک کنیم، چگونه میتونیم با این جنبش تانس بگیریم، بحث‌های خودمان را به آنها برسانیم و با هم تبادل نظر کنیم. این جلسه متأسفانه به این سؤالها نپرداخت و این بحث در جای خود باقی است.



### سخنرانی لیلیا قاسمیان در کنفرانس رهایی زن

این پدیده برای ما تازه نیست. در طول سه دهه اخیر تمام این جنبشهای ارتجاعی در کشورهای خاورمیانه و ایران بوسیله قدرتهای غرب و آمریکا کمک شدند، رشد کردند و به قدرت رسیده‌اند. مثلاً جنبش ارتجاعی اسلامی طالبان در افغانستان قبل از بقدرت رسیدن در پاکستان برایشان مدرسه گذاشتند و متشکلشان کردند تا در آن دوره بر علیه شوروی سابق و بلوک سوسیالیستی آن زمان مبارزه کنند. در آمریکای لاتین تمام جنبشهای چپ و سوسیالیستی و طبقه کارگر را سرکوب کردند و دیکتاتوریهایی مثل پینوشه در شیلی و دیگر کشورهای امریکای لاتین را به قدرت رساندند و جنبشهای مردمی را به خاک و خون کشاندند.

قدرتهای غربی و آمریکا در طول تاریخ هیچوقت نگذاشتند که جنبشهای چپ و رادیکال و انقلابی به قدرت برسند. حتی جنبش بورژوازی مشروطه و مصدق را در ایران سرکوب کردند و شاه را به قدرت نشاندد. کمونیسم و فاشیسم را کنار هم قرار میدهند و به چپ حمله میکنند. حتی رادیوی دولتی سوئد نیز در گزارشات خود در رابطه با انقلابات

پیش از این وقت را نمی‌گیرم و نوبت خودم را به دختران جوانی دادم که در باره حقوق قومی خود و مادرانشان حرف زدند، بحث امروز در باره بهار عربی و انقلابات کشورهای خاورمیانه بود که جای حقوق زن در آن خالی است. ولی سیر بحثها به جای دیگری کشیده شد و بحثهای دیگری مطرح شد که به خودی خود میتواند جواب نیازهایی باشد که خود شرکت کنندگان امروز میخواستند به آن بپردازند. یکی از این بحثها نقطه نظرات دو دختر جوان ترک زبان و عرب بودند که مسائل قومی و تبعیض ملی و مذهبی را در ایران مطرح کردند و از تبعیضاتی حرف زدند که در مدارس به آنها و پدر و مادرشان در زندگی روزمره اعمال میشود.

راستش من خیلی متأثر شدم ولی فکر میکنم ما قبل از اینکه یک زن، یک مرد و یا یک عرب یا یک ترک باشیم انسان هستیم و باید از حقوق انسانیمان دفاع کنیم. قبل از هر چیز من انسان هستم و میخواهم با ارزشهای والای انسانی امروز زندگی کنم. یک زن عرب یا کرد چه حقی میخواهد داشته باشد؟ برای من این مهم است. حقوق برابر با مرد، حق کار، شغل و تحصیل، حق داشتن یک زندگی راحت انسانی با امکانات زندگی خوبی که یک مادر بتواند به تمام آرزوهایش برای فرزندانش برسد. بتواند در زندگی خانواده‌اش تصمیم بگیرد و حق ابراز نظر داشته باشد. اینها همه نقاط مشترک مبارزه برای حقوق انسانی ماست که ما را با هم متحد میکند. به نظر من اینها که گفتم اصل است نه اینکه از حقوق خودم مثل یک زن عرب مبارزه کنم.

حالا بپردازم به بقیه بحثها. راستش مینو امروز در باره تاریخچه اخوان المسلمین حرف زد که کی به وجود آمدند، چگونه رشد کردند و امروز به قدرت رسیده‌اند. راستش

### ادامه ی صفحه 5- زن در جهان معاصر "ثریا شهابی"

مشخصات این ویروس، که از دستانی ناشی میشود که از این ویروس حفاظت میکند! آن را پرورش میدهد! تا در جنگ های معین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از آن استفاده ابزاری کند! همانطور که صدام از گاز شیمیایی استفاده کرد و ترومن از بمب اتم! واقعیت این است که در انقیاد نگاه داشتن نیمی از جمعیت جهان، میتواند منشا سود و سودآوری باشد و نیرویی مادی، قدرتی مادی، از آن سود میبرد. چه نیمی مناسب تر از آن نیمی ای که تاریخاً توسط مذهب و اعتقادات خرافی، کم ارزش و پست تعریف شده است. ریشه اسید پاشی به زنان در هند و حجاب اجباری در ایران و عروس سوزان در هند و قتل های ناموسی در انگلیس و آمریکا و سوئد، منفعت مادی نظامی است که علیرغم ریختن اشک بر حال این و آن قربانی، علیرغم مخالفت با این و آن درجه از افراط گرایی، از کم ارزشی زن سود میبرد. آقای شارما، وکیل مدافع چند تن از متهمین پرونده قتل و تجاوز جمعی در دهلی، میفرماید که: هرگز در هیچ کیس تجاوز جنسی به زنان، ندیده است که "سلطان جنایت هم به زن محترمی، دست بزند!" پیشتر هم قضاوت زیادی در دادگاههای مربوط به رسیدگی به کیس های تجاوز جنسی در آمریکا و انگلیس اعلام کردند که نحوه لباس پوشیدن و رفتار زنان دلیل تعرض به آنها است! نه آقای شارما بیسواد است و نه قضاوت عالیرتبه در آمریکا و انگلیس! این ها میدانند که این اظهارات مخالفین توحش ضد زن را به جای تعرض به ریشه زن ستیزی، بدنبال اثبات بی گناهی زنان میفرستد!

۲۳ ژانویه ۲۰۱۲

[Soraya\\_shahabi@yahoo.com](mailto:Soraya_shahabi@yahoo.com)

من امیر پاکبازی هستم. تضييع حقوق زنان در حکومت جمهوری اسلامی واقعیتی است که بر هیچکس پوشیده نمیباشد. در جامعه کنونی ایران به واسطه حکومت اسلامی حق آزادی در پوشش که از بدیهی ترین حقوق یک انسان میباشد، از زن ایرانی گرفته شده و او را در حصار اجباری حجاب قرار داده است اما جای تأسف است که حتی او را در این حصار نیز راحت نمی گذارند و باید و نبایدهای زیادی را به او تحمیل میکنند چنانچه همسر من نیز یکی از قربانی های همین باید و نبایدهاست، اوکه در سال 1389 رتبه یک کنکور حقوق دانشگاه پیام نور شده بود به علت اینکه حجاب او مورد تأیید حراست دانشگاه نبود از ثبت نام او در دانشگاه جلوگیری شد و تمام زحمات او برای قبول شدن و تمام انرژی و اشتیاق وی برای ادامه تحصیل به هدر رفت و انگیزه خود را برای پیشرفت به کلی از دست داد.

در کشور من اینچنین تمام انگیزه و اشتیاق و انرژی یک زن برای پیشرفت به بازی گرفته میشود، این اتفاق و اتفاقیهای نظیر آن در ایران بسیار است و من در حال حاضر در یک کشور و جامعه آزاد زندگی میکنم تلاش میکنم که بتوانم قدمی هرچند کوچک در مسیر احقاق حق و آزادی زنان سرزمینم بردارم.



**سخنرانی امیر پاکبازی در کنفرانس رهایی زن**

**سخنرانی ر عنا کریم زاده در کنفرانس رهایی زن**

هم فرقی ندارند. من به شخصه در کشورهای حوزه خلیج فارس تجاری را دارم و دیدم که در آنجا تحقیر را به طور وحشتناکی حس میکنی. اونجا شما فارس و اونجا عرب اند و تو را تحقیر میکنند به جرم اینکه عرب نیستی. راسیست، راسیسته؛ فرقی نمیکند کجا باشی. راسیست تو کشور سوئد هم تو را محاکمه میکند به جرم اینکه شما سوئدی نیستید. آگه قراره ما حمله ای بکنیم؛ آگه قراره ما بخواهیم متحد بشیم تو به طرفی و متشکل بشیم بهتره تو طرفی متشکل بشیم که هر جایی که میریم بتونیم این طرف رو با خودمون ببریم و هر جا که میریم بتونیم به این طرف افتخار بکنیم و این ظرف مان را بتونیم در همه جا یک معنی برایش داشته باشیم. این زن هرجای دنیا که برود یک زن است و حقوقش باید در هر جای دنیا که میره مورد موافقت قرار بگیره. "هیچ کجا نباید زنان مورد اجحاف قرار بگیرند زن به عنوان یک انسان". من اول یک انسان هستم و بعد یک زن. و اگر من به عنوان یک زن خودم را معرفی کنم مجبور نیستم بروم پشت یک سنگری قرار بگیرم مثلاً مانند سنگر حمایت از حقوق بشر زنان کوردستان. زن ماهیتاً یک زن است گذشته از این که کورد یا فارس یا هر ملیت یا از نژدی باشد. و این زن اگر در افغانستان برود و بخواهد بی حجاب باشد مورد ترور قرار میگیره. فرقی نمیکند اونجا طبق قانون مورد اجحاف قرار میگیره. و این زن آگه در افریقا باشه ظلم بهش قطع نمیشه یا اگر در کشور سومالی باشه به نوع دیگری از ظلم بهش تحمیل میشه. بنابراین ما حقوق مان را به عنوان حقوق یک زن در نظر میگیریم و برای ان مبارزه کنیم. تک حمله مان را و نیرویمان را روی این مهم بگذاریم. ما اگر نیرویمان را پراکنده بکنیم فقط و فقط زن و جنبش زنان است که لطمه خواهد خورد. / با سپاس



و منطقه مورد نظرمون بکشیم؛ در صورتی که بیرون از این حیطه را نگاه کنیم باز خواهیم دید که همین اوضاع در بیرون از منطقه ما وجود دارد. یک زن ایرانی یا افغانی که زندگیش رو به خطر میندازه و به این کشورها (مثلاً تو همین استکهلم) پناهنده میشه؛ میبینیم که همینجا هم توسط همین سنت و اعتقادات ترور میشه و یا توسط شوهرش کشته میشه. اینجا است که میتونیم بگیریم که این فرهنگ و سنت است که این زنها را میکشد. و این نیست که چون من زن افغانی بودم و یا زنی از فلان قبیله بودم کشته شدم؛ نه این سنت و اعتقادات اسلامی است که بانوی بی حقوقی و ستم بر زنان در همه جاست. سنت و فرهنگ مردسالاری است که آن را همجنا دنبال خودمون می کشونیم و با خودمان میبریم. گر ما باید تک نیز حمله مون رو بر این آداب و رسوم مردسالار متوجه بکنیم و نیرویمان را در جاهای مختلف پراکنده نکنیم؛ و مثلاً نگیم از حقوق بشر کوردستان؛ این حقوق بشر اذربایجان یا این حقوق بشر فارس است!!!. حقوق بشر در کلیت خودش حقوق بشر است. و زن هم همان زن است و فرقی ندارد. زن کورد و فارس و عرب و .... ماهیتاً با

من میخواستم از تجارب زمینی و ملموس خودم حرف بزنم. من با پناهنده ها کار میکنم؛ کیس های زنهای که کورد بودند عرب بودند؛ خودم هم که با وجود اینکه میدونم در شهر بندر عباس در جنوب ایران به دنیا اومدم ولی با وجود این خودم رو عرب و یا فارس یا هر ملیت دیگه نمیبینم. به چیز که کاملاً مشترک بود در این کیس ها اتفاقاتی بودند که مه مشترک بود. و آن این بود که همه به طور مشترک مورد ظلم واقع شده بودند مانند ظلم خانواده؛ ظلمی که در جامعه بهشون رفته بود در مدرسه و ...؛ همه این مسائل به صورتی بودند که ما نمیتونیم بگیریم این چون زن عربی؛ پس ظلم مضاعف یا متفاوتی در خانواده یا در اجتماع بهش شده. زن عرب همان قدر و همون نوع ظلمی بهش شده بود که به زن کورد به زن فارس یا به همشهری های خودم رفته و میروید. شما اگر کاتاگوری تهران رو کنار بگذارید. میبینید که تمام زنان ایران مورد ظلم اند. مورد ظلم مضاعف اند در این جامعه. ولی اگر ما از جغرافیای ایران بیام بیرون؛ میبینیم در کشور پاکستان دختر 14 ساله به دلیل اینکه خواهان برابری حقوق زن و مرد هستش ترور میشه. دختر 20 ساله رو تو شهر استکهلم که از کشور افغانستان مهاجرت کرده اند توسط شوهرش به قتل میرسه؛ اینجا که دیگه راسیست موضوعیت نداره بلکه به خاطر اعتقاد به سنتهای خودشون بود که دختران را به قتل میسرسانند، می خواهیم این را بگویم که اگر ما فعالان حقوق زنان سر نیز حمله مان را به جای اینکه متوجه فقط منطقه جغرافیایی خودمون قرار بدیم و فقط فعالیتمون را در راستا حفظ حقوق کسانی که در جغرافیای خودمون در ان بودیم متمرکز بکنیم و به دیوار آهنی دور خودمون و منطقه مورد نظر-

**متن پاسخ**  
**ثریا شهبای**  
**به سخنان هیفا**  
**و ازراء**

من دوست داشتم در مورد صحبت دوستان آذرا و هیفا صحبت کنم خیلی استفاده کردم و خیلی مشتاقم در فرصتی بنشینیم و با هم بیشتر در این مورد صحبت کنیم.

راسیسم و نژاد پرستی در ایران بیش از هر کسی بر علیه عرب هاست، هر جنایتی که جمهوری اسلامی مرتکب میشود دو تا فحش به عربها میدهند به این دلیل که فارس زبان نیستند و این هم از طرف جمهوری اسلامی و هم از طرف ناسیونالیسم ایرانی در ظلمهایی که به عربها روا داشته میشود بدون تردید شریک اند.

شاید در زمینه کرد زبانها و ترک زبانها بهتر باشند ولی علیه آنها نیز ناسیونالیسم ایرانی حاکم است، شاید هر بچه کرد زبانی که در تهران زندگی کرده باشد میداند که فشار راسیسم چیست، نه فقط آنها بلکه سنی مذهب ها، یهودی ها، بهائیان ها،... هیچ یهودی ای تا زمانی که در محله ای امن نباشد نمی گوید که یهودی است.

ابعاد تبعیض نژادی، تبعیض زبانی و هر نوع تبعیضی در ایران وحشتناک است و تجربه ای که هر یک از محرومین جامعه می کنند خیلی (یونیک) منحصر به فرد است. تجربه ای که یک زن عرب زبان دارد با تجربه ای که یک زن کرد زبان دارد حتماً متفاوت است. این را در ایران داریم و در اینجا هم یک راسیسم دیگر بر علیه شماست، علیه اینکه خارجی هستید، خوب بلد نیستید حرف بزنید، بیسوایدید،...

جوکهایی که برای ترکها ساختند به این دلیل است که ترکها اولین بخش از طبقه کارگر بودند که به دنبال کار به تهران آمدند و فارسی بلد نبودند و این جوکها را به این دلیل میساختند که آنها را متهم کنند که چون فارسی بلد نیستند اصلاً هیچی نمی فهمند. ولی در واقع اولین بخشی از طبقه کارگر بودند که دنبال کار به تهران آمدند و همین وضع را در واقع در اینجا داریم، وقتی که خوب صحبت نمی کنید شما را قضاوت می کنند که شما هیچی نمی فهمید، تعجب می کنند وقتی شما رانندگی می کنید، تعجب می کنند وقتی که می بینند شما شیمی و فیزیک را میدانید. اینهم راسیسم است منتها جوابهای مختلفی می شود به این راسیسم داد.

من خیلی دوست داشتم این دوستان به رهایی زن می آمدند و در رهایی زن کار می کردند برای پاسخ به دردها و رنج هایی که به خصوص زن ها در جنوب می کشند و یا در آذربایجان سازمان رهایی زن چه کاری باید انجام دهد.

میشود که ما مترجم ترکی، کردی و عرب زبان بگذاریم برای کسانی که فارسی صحبت نمی کنند یا لیست خدمات ویژه ای که همه جا برای اینکه این بخش به حاشیه نیافتند میدهند. و اتفاقاً در همین جوامع غربی نیز ناسیونالیسم ایرانی و راسیسم است که می گوید من در حاشیه و در جزیره ملی خود می مانم و قاطی شما نمی شوم و واقعیت که راسیسم او را مجبور می کند که در قواعد ملی و حاشیه ای خودش را جمع کند و از خودش دفاع کند حتی در همین غرب عقب مانده ترین چیزهای فرهنگی راهبیت خود می کند. چرا نمی شود لباس کردی را به دلیل اینکه دست و پای آدم را می بندد نقد کنیم،...

یک ضد راسیست سوئدی به من نزدیکتر است تا یک ناسیونالیست ایرانی، یک رهبر اتحادیه کارگری به من نزدیکتر از آقا یا خانم فلانی که الزاماً همزبان من است و فکر می کند که کرد ها را دوست دارد ولی از ترکها متنفر است فکر می کند که در مراغه باید کرد ها را بیرون کنند یا ترکها را بیرون کنند. به هر حال جواب هایی که به این فشارها داده می شود قابل بحث است، من فکر میکنم جوابهایی که در ایران داده شده شبیه جوابهایی است که در اینجا به فشارهای راسیستی داده می شود. من فکر می کنم شاید باید فرصتی را برای بحث در این زمینه گذاشت. من شخصاً علاقمندم بدانم دوستانی که به رهایی زن می آیند چه نوع تسهیلات و کمکهایی احتیاج دارن که موانعی که برای یک زن عرب، ترک، کرد زبان، سنی، شیعه، بهائی، بی خدا،... هر چه که هست از پیش پا برداریم چونکه من می گویم حقوق زنان جهان شمول است. من خودم را به زن آزادی خواه ترک یا عرب زبان نزدیکتر می دانم تا به خانم فاطمه گرجی که فارسی زبان است و در حاکمیت نشسته و زنها را سرکوب می کند. زبان مشترک و فرهنگ مشترک من نیست بلکه مطالبات انسانی مشترک من بیشتر من را سمت کسانی می کشاند که می توانم با آنها متحد شوم. منتها در این تردیدی نیست که فشارهای راسیستی به خصوص در ایران فجایع زیادی به بار می آورد. /

با درود به تمامی حضار محترم! من علیرضا بیداریان کارگر شرکت واحد تهران و عضو سندیکای کارگران شرکت واحد بودم. ببخشید بنده سخنگوی خوبی نیستم امید وارم که بتونم در رابطه با این جلسه منظور خودم را برسانم. در ابتدای این جلسه تصاویر از اعتصابات شرکت واحد تهران پخش شد که مرا بیاد دوستان و همکارانم بخصوص آقای اوسانلو انداخت. سعی میکنم پرحرفی نکرده و از خاطره ای که در یک روز کاریم افتاد و در رابطه با معضل جامعه ایران است که زنان با آن دست به گریبان هستند. قبل از اینکه در ایستگاه مبدأ بروم و مسافر سوار کنم. معمولاً ما به چای در یک انتراک 10 دقیقه ای خورده سیگاری هم کشیده و سپس به قول همکارانم زیر پا رفته و مسافر سوار میکردیم. هنوز حرکت نکرده بودم که دختر خانوم جوانی با چشمان اشک الود جلوی درب آمده و تقاضای کمک کرد. چون من خودمدارای یک فرزند دختر هستم دختر خودم جلوم مجسم شد. انگر که او به اغوش پدر پناه آورده مرا بغل گرفت. من با تعجب گفتم خانوم چیکار میکنی الان در دسر میشه میدانید که در کشور ما حتی پدر فرزند دختر خود یا خواهر برادر. یا مادر و پسر جرات اینکهمدیگر را در اغوش بگیرند را ندارند بگذاریم این دختر دانشجو بود و با اعتیاد دستو پنجه نرم میکرد و حتی دست به چه کارهایی برای نیاز مالی انجام نداده بود که جرات بازگشت به خانه خود که شهرستان بود را نداشت. من تا حد امکان کمکش کرده و بیاری خودش نجات یافت. سرتان را بدر نیآورم میخواهم بگویم که خود من که مدت چندین سال در جامعه ایران بودم واز کودکی با سیغه مرد سالاری در خانواده و اطرافیان روبرو بودم یاد نگرفتم که واقعا حق و حقوق زن کجاست و ندیده ام که کسی از این حقوق صحبت کرده و چیزی بگوید. در پایان از این خانومهای محترم (مینو همتی، دیانا نامی، ثریا شهبای) که در این راستا مبارزه میکنند به بنده و تمامی مردان و جامعه ایران این راکه جا و حق زن کجاست و حق و حقوق زن چیست را به ما یاد دهند با تشکر از همه دوستان. /



**سخنرانی علیرضا بیداریان در کنفرانس رهایی زن**



## علیه خشونت‌های ناموسی

بمناسبت یازدهمین سالگرد مرگ فادیمه شاهیندال  
گردهمایی در اعتراض به قتل‌های ناموسی و علیه مردسالاری!



روز 21 ژانویه سالگرد فادیمه شاهیندال بعنوان یک روز اعتراضی علیه خشونت‌های ناموسی در سوئد شناخته می‌شود. فادیمه شاهیندال در یک تراژدی دردناک توسط پدر و با همدستی افراد مرد خانواده خود با ضرب گلوله کشته شد. گناه او عشق در خارج از ارزشها و معیارهای مذهبی- فرهنگی و بدون مجوز از بزرگان مرد خانواده بود.

گردهمایی 21 ژانویه 2013 ساعت 6 بعد اظهر  
در میدان گوستاو آدولف - گوتنبرگ  
تماس: 0739241383

سازمان رهایی زن - واحد گوتنبرگ





و کسی را که زن او را می دزدید، یا به خواهر یا دخترش تجاوز می کرد، سر می برید. در این قبایل، اگر زن با مردی از قبیله دیگر رابطه برقرار می کرد، مستحق مجازات مرگ بود. قبیله هم از حق آن مرد در اعمال چنین مجازات هایی حمایت می کرد چراکه لکه دار شدن شرف مردی از یک قبیله به معنای لکه دار شدن شرف کل قبیله بود و قتل ناموسی و خشونت علیه زنان، به دفاع از ناموس یا شرف تعبیر می شد. در این قبایل اگر مردی از ناموس خود دفاع نمی کرد (یعنی خونی ریخته نمی شد) آن مرد را بی عرضه یا بی ناموس می خواندند و او را از قبیله طرد می کردند. "چه بسا فرد در دفاع از خود و برای پذیرفته شدن مجدد در جمع باید دست به قتل می زد و خون می ریخت، یا خودکشی می کرد و یا سر به بیابان می گذاشت"<sup>3</sup>.

در قرن بیست و یکم که قانون بر جوامع و دولت ها حاکم است، فرد نمی تواند مجری قانون باشد و خود در زمینه گنهگار بودن یا بی گناهی فرد دیگری تصمیم بگیرد. اما متأسفانه "قوانین اسلامی کشور ما هنوز هم به همان سنت قبیله ای از چنین مجازات هایی دفاع می کند"<sup>3</sup> و حتی براساس ماده ۶۲۰ قانون مجازات اسلامی "هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند" اما در چنین زمانی، مرد چگونه می تواند "علم به تمکین زن" داشته باشد؟ قانونگذار به این نکته نپرداخته است، به راستی چه چیز سبب می شود "مرد" که خود مخلوقی مانند سایر انسان هاست، تا آن حد خود را برتر از "زن" بداند که نه تنها چگونگی زندگی او را تعیین کند بلکه مرگ او را نیز در دستان خود داشته باشد؟ متعصبان مذهبی در پاسخ به این پرسش چنین استدلال می کنند: "زن ها به دلیل ویژگی، موقعیت و امتیازهای زنانه معمولاً در تشخیص و انتخاب مصداق های عفت و پاکي دچار اشتباه شده و در معرض خطر فریب حيله ها و مکر افراد شهوت پرست قرار می گیرند. از این رو نیازمند سرپرستی به عنوان پدر یا همسر و امثال آن می باشند تا همواره حافظ حیثیت، شرف، نجابت و عفت آنها باشد"<sup>4</sup>.

از این دیدگاه، زن موجودی کم عقل، ناتوان، احساساتی و ساده دل است که به راحتی فریب مردان را می خورد از اینرو، مردان باید حافظ عفت و شرف و نجابت زنان باشند. اما باید پرسید مردانی که فریب می دهند در چه جایگاهی قرار دارند؟ چرا حکم قتل ناموسی فقط منحصر به مردان است؟ اما اگر مرد متاهل، در همین جامعه اسلامی و سنتی، با زنان دیگری رابطه داشته باشد، حتی چند همسر صیغه ای و دائم نیز داشته باشد مشمول مجازات ناموسی نمی شود. آیا در این موارد زن نباید احساس کند ناموس یا شرفش لکه دار شده است؟ این حکم فقط مردانه است و از این فلسفه ریشه می گیرد که مردان زن را جزو مایملک خود می دانند اما مرد جزو دارایی های زن نیست. بنابراین، زن محکوم می شود و مرد حاکم. زن باید خود را بهوشاند اما مرد نه، زن باید عفت داشته باشد اما این کلمه برای مرد معنای ناموسی ندارد.

اگر زنی، مرد خود را در حال زنا با زن دیگری بباید، حق ندارد مرد را به قتل برساند یا به تعبیر مردانه، لکه ننگ را از بین ببرد. اگر این زن، همسر خود را بکشد، مرتکب قتل شده است و مجازات آن قصاص است. نمونه های آن را می توان با نگاهی به پرونده قربانیانی همچون ریحانه جباری و فاطمه حقیقت پژوه یافت. در این موارد، این زنان قربانیان هوسبازی مردان خود شدند زیرا مُحق به مجازات مالک خود نیستند.

چرا به جای محکوم و محدود کردن زنان، به تلاش هایی برای آموزش مردان و تغییر دیدگاه مردسالارانه پرداخته نمی شود؟ آیا هزینه ای که خانواده به دلیل ارتکاب قتل ناموسی پرداخت می کند کمتر از هزینه آموزش و پرورش تفکر برابری خواهانه است؟ تغییر در فرهنگ، عادات و سنن امری ساده نیست و به تلاش و صرف وقت و پشتکار بالایی نیاز دارد اما ارزش خود را زمانی نشان می دهد که جامعه از خشونت، تنگ نظری، نابرابری جنسیتی عاری شود و آزادی و امنیت جای خود را باز کند.

منابع

[www.soheila.org](http://www.soheila.org)

## علل قتل های ناموسی سحر نیازی

برقراری روابطی که از دیدگاه اسلام و قوانین اسلامی حاکم در ایران مقبول نیست "جرم" نام دارد و به تبع اجرا کننده حد شرعی، خود را محق به انجام آن دانسته و این شخص می تواند حتی یک شهروند عادی، اعم از پدر، برادر، همسر و سایر خویشاوندان باشد. این نوع قتل ها در جوامعی مانند ایران "قتل های ناموسی" نام دارند و "اجراکننده حکم خشنود است که مجرمی را از روی زمین برداشته و عملی خیر انجام داده است"<sup>1</sup>.

جنایت های ناموسی یا قتل ناموسی به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشاوند خود گفته می شود. این زنان به علت «نگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می شوند. این ننگ شامل موارد گوناگونی می شود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن (حتی از یک شوهر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف، و یا ارتکاب زنا. برای اینکه فردی قربانی جنایت های ناموسی شود، فقط اینکه گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده است کافی است به این معنا که برخی قتل های ناموسی فقط بر مبنای سوء ظن صورت می پذیرد.<sup>2</sup>

## "شرف مرد" یا "شرافت خانوادگی" چیست؟

بیش از هزار سال پیش، در جامعه قبیله ای چیزی به نام قانون مکتوب و مدون، دولت و ملت وجود نداشت. هر مرد قبیله باید یک تنه نقش قاضی، پلیس، مأمور اجرای مجازات و غیره را در مورد خانواده و متجاوزین به حریم خانواده ایفا می کرد. از طرفی، قبیله نیز در ایفای چنین نقشی پشتیبان مرد بود. مرد از حق برقراری نظم در خانواده و سپس در قبیله برخوردار بود و قبیله نیز در صورت لزوم به او کمک می کرد. در آن دوران، دزدی اموال و راهزنی رواج فراوان داشت و برای قبیله ای که توانسته بود اموال قبیله دیگر را به سرقت برد، افتخار محسوب می شد و از سوی دیگر برای قبیله ای که مورد غارت و چپاول قرار گرفته بود، ننگین بود و شرف خود را لکه دار شده می دانستند. از آنجاکه، زن در آن قبایل جزو مایملک مردان بود، مرد باید از زن یعنی مایملک خود محافظت می کرد و کسی را که مایملک او را می دزدید، دست میبردند

[WWW.rahaizan.org](http://WWW.rahaizan.org)

نشریات را از این طریق دریافت کنید

از سایت رهای زن دیدن کنید،

## برابری از کلام تا عمل

## الف - شیرازی

سایه سیاه ناامنی، برای زنان بویژه در کشورهای مسلمان هرروز، تعبیر یک کابوس است. زن 23 ساله هندی، یک دانشجوی پزشکی در کشوری که برای زنان امکانات و رفاهی ناچیز و یا حتی نادره می‌کند، قطعاً برای رسیدن به این مرحله تحصیلی هم نابرابریها ومشکلات بیشمار را پشت سر گذارده اما به جای داشتن احترام و حقوقی فراخور هویت ساعیش در جامعه، نه تنها حرمت انسانیش را در هم می‌شکنند وپا را از تجاوز به حریم خصوصیش در یک مکان عمومی فراتر می‌نهند، که حتی مالکیت او به جسمش راهم کاملاً باطل میدانند و پس از ضرب و شتم با میله آهنی، او را مورد تجاوز گروهی قرار می‌دهند؛ طبق اظهارات مردی که همراه قربانی وشاهد وقایع بوده؛ در کمتر از یک ساعت 6 بار، توسط 6 نفر مورد تجاوز جنسی قرار گرفت، سپس جسم نیمه جاننش در حین حرکت از اتوبوسی که محل وقوع حادثه بوده، به خیابان افکنده می‌شود، عجیب تر آنکه به این هم راضی نشده اند و راننده قصد عبور از جسم نیمه جان وی را داشته که همان دوست همراه قربانی، او را از این اتفاق می‌رهاند.

باز هم انسانیت ووظیفه شهروندی در پس سیاهیهای وجدان خواب آلوده به اغما می‌رود و رهگذران و رانندگان هم با دیدن دو مجروح نیمه جان بابتی مسئولیتی محض از کنارشان می‌گذرند.

بگذریم از حکومتهایی که به زنان ارزش انسانی درخورشان را اعطا نکرده اند، اما چه برسر مردمانی آمده که به دور از ذره ای انسانیت در فرهنگ و جامعه شان، زن را مستحق چنین رفتار وحشیانه ای می‌دانند؟

چه بر سر وجدان عمومی جهانیان آمده که اجازه می‌دهد در کشوری، برای مثال همان هندوستان هر 18 ساعت یک مورد تجاوز گزارش و ثبت شود و همچنان ادامه یابد تا آنجا که چنین " تجاوز به عنفی " به وقوع بپیوندد!

دردنیای به اصطلاح مترقی امروزی رفتارها نه تنها تعرض به یک انسان و یک شهروند نیست که تعرض به بشریت محسوب می‌شود اما برای جبران و اصلاحش، برای ارتقاء حقوق و حرمت انسان زنان، در جهان چه همکاریهایی با چنین جوامعی صورت می‌گیرد؟

این سؤال همچنان برایم باقی است که چرا جنبش زنان با وجود تلاشهای روزافزون، با چنین بی‌مهری‌هایی به عقب رانده می‌شوند و هرچه تلاش زنان برای احقاق حقوقشان بیشتر می‌شود جوامع و دول برای وصول و دستیابی به آن، موانع بیشتری پیش روی زنان قرار می‌دهند!!!!

در روزگاری که بیش از 30 سال از لازم الاجرا شدن " کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان " می‌گذرد، بسی جای تأسف و تأمل است چنین رفتاری با زنان.

ژانویه 2013

در دین برای زنان بر شمرده شده که طبق تعریف دین، زن محکوم همیشگی آلام و غمها و حسرت‌هاست؛ چراکه در برابر خدایان اسطوره‌ای به‌پا خاسته و سرکش می‌نموده است. سبب بهشت را بی‌اجازه چیده و نیمی از آن را به آدم می‌دهد و این به معنای قانون شکنی و عصیان در برابر این خدایان می‌باشد. به همین دلیل وی را به همراه آدم به روی زمین می‌فرستند و خطاب به حوا این‌گونه نفرین می‌فرستند: "تو بر روی زمین همیشه مجبور به درد کشیدن خواهی بود و تنها کار تو زایمان خواهد بود تا هر سال از درد خلاص نشوی و تنها به مانند مزرعه‌ای خواهی بود که مرد هر طور که دلش بخواهد تو را شخم زده و از تو استفاده خواهد برد." بدین‌گونه زن را محکوم به گردن نهادن به اوامر مرد می‌نماید و او را همدست شیطان می‌خوانند.

انسان‌ها با ساختن بت و اشکالی از خدایان، خود به پرستش آنها می‌پرداختند و این نظام نه تنها در معابد و زیگورات‌ها بلکه در هر خانه‌ای که در نقش معبد و زیگورات برای نظام کاهنی بود، عملی می‌شد. در هر خانه‌ای بتی خدایی و خدایی زنده که مرد خانه بود و مقررات و نظام خدایی آسمان زمین سومری را تعیین می‌نمود، وجود داشت. خانواده، نظامی محدودتر و ظالمانه‌ای بود که زن را محکوم کرد و از مرتبه الهگی زن. مادر به برده‌ای برای مرد تبدیل کرد. جایگاه زن را به درجه‌ای که از دنده چپ مرد درست شده، تنزل دادند. بدین ترتیب دیدگاهی محدودتر و تک‌جانبه و غیر اخلاقی در برابر زن به‌کار برده شد. این اولین گام دین در تحقیر و هیچ انگاشتن موجودیت زن بود. خدایان مکار و دروغ گو چاپیدن از جامعه را آغاز کردند و زن را کاملاً به شکست محکوم ساختن پس از شکست زن، نخستین محرومیت و فقیر شدن عظیم جامعه همانند یک سرنوشت، اجرای حکم خویش را آغاز نمود. بعدها انسان‌ها را به بردگی کشاندند. اعمال هر گونه استثمار از طریق ظلم و دروغ را بصورت حقی مقدس درآوردند.

ترس و وحشت را در دل انسان‌ها و بخصوص زنان به اوج رساندند و چنانچه از اوامر آنها سرپیچی می‌شد آنها را بنام دین سرکوب و مورد غضب خدایان قرار می‌دادند.

با ظهور موسی در سال‌های 1300 ق.م. موسی در سرای فرعون مصر عصیان کرده و با تفکراتی نوین برای ایجاد دین توحیدی که از سنت ابراهیم گرفته و با تنظیمات در میان قبیله عبرانی، در مقابل بت‌پرستی شروع به مبارزه و جنگ با فرعون مصر می‌کند. 11. فرمان برای توحیدی بودن خدا، 10. فرمان نیز برای انسان مؤمن مشخص می‌کند اما هیچ مسئولیتی به زنان نمی‌دهد، زنان در حد فاحشگی دارای نقش بودند و بپوه هیچ جایگاهی برای زنان قائل نبوده، دین موسی در

قیال مسئله زن با این ضرب المثل آغاز شد "زنان با دستانی خمیری در کارهای مردها دخالت نکنند" و اینچنین زن را که مادر اجتماع در دوران ابراهیم نامیده میشد را تنزل می‌دهد.

ارزش و قداست زن. مادر در حد فاحشگی و مادری ساکت و بی‌دردسر که سر تعظیم در برابر نظام مرد سالار فرود آورده و زندگی می‌کند، است. فاحشگی بسیار رواج یافته و زنان به خطرناک‌ترین درجه انسانی سقوط کرده اند. همه ارزش‌های زن را از دستش گرفته و آشفته و سرگشته در نظام مذهبی ظالم مردسالار در حال عذاب کشیدن هستند، در این مرحله از تاریخ عیسی ظهور میکند.



زنان و ادیان  
شهلا وکیلی

"بخش اول"



**مبارزه ی هر روز زنان برای  
برابری و آزادی**

**اکبر صالح زاده**

در ابتدا باید با صراحت اذعان داشت که از حکومت های دیکتاتوری آن هم به شکل دینی و ایدئولوژیک نمی شود به حقوق انسانی و اساسی مردم به خصوص زنان انتظار آنچنانی داشت در واقع نظام حاکم بر ایران دقیقاً واقف می باشد که در صورت دادن حتی ذره ای آزادی و آگاهی به زنان در جامعه با زنانی معترض و برابری طلب طرف است که با توجه به فراگیر شدن فهم و آگاهی بیشتر در جامعه به این تعداد افزون می گردد و مذاهب و اسلامیون که سعی در جهت فرو دست نگه داشتن و تحقیر زنان می باشد با خطر جدی رو به رو می گردد . زنان در جامعه ایران با تمام کاستی های موجود همواره نشان داده اند که در صورت دادن حتی روزنه ای از آزادی بیان، رسانه ، احزاب ، تشکل ها و اجتماعات نهایت بهره برداری برای احقاق حقوق و مطالباتشان را می نمایند.

زنان در جامعه به این نتیجه قطعی واقف گردیده اند که تنها راه آزادی از مردسالاری و تمامیت خواهی مردان در حکومت های اسلامی و استبدادی ایران مبارزه روزمره و متحد شدن است.

زنان باید با از خود گذشتگی و شجاعت مطلق همراه با مردان مترقی خواه فرصت ها و جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش دانشجویی و جنبش های اعتراضی نهایت استفاده بهینه را داشته باشند تا خود را از روزمرگی و عادی شدن شرایط نا برابر برهانند و در پس این جنبش ها خواسته های به حق و انسانی خود را ابراز نمایند .

بشر امروز به این نتیجه قطعی واقف گردیده است که تا زمانی که خواسته هایش را ابراز نکند و در جهت به دست آوردن اهدافش تلاش نکند از طرف مقابل تلاشی دریافت نخواهد کرد . در واقع صدای زنان تا زمانی که خاموش باشد انعکاس بعدی وجود نخواهد داشت . زن باید در جهت خواسته هایش متحدتر و دخالتگر باشد .

بر اساس آمار چندین سال اخیر در ایران تعداد دانشجویان دختر بیشتر از پسران است و این نمونه نقطه عطفی است که نشان می دهد زنان در جامعه ایران بیشتر از گذشته خود را از کنج خانه نشینی و عزلت رها نموده و در اجتماع ابراز وجود بیشتری نموده است.

14/12/2012

### توضیحات سردبیر:

**نظرات مندرج در ستون تریبون آزاد الزاما نظر رهایی زن نمی باشد و نشریه تنها آن را منعکس کرده تا مورد نقد و مناقشه خوانندگان قرار گیرد و مسئولیت آن با نگارنده است .**

### ستون تریبون آزاد

**هیفاء اسدی**  
**جایگاه زن غیر فارس در مبارزات  
زنان در ایران**

علی رغم تاریخ طولانی مبارزات زنان در ایران برای احقاق حقوق مدنی و انسانی خود که عمری به قدمت جنبش دموکراسی خواهی در ایران دارد، این مبارزات آن چنان که باید و شاید به ثمر ننشسته است و در سال 1357 هر آنچه که زنان مبارز تا به آن زمان درو کرده بودند با طوفان انقلاب به یکباره از بین رفت. از آن تاریخ سایه سنگین حکومت انسان ستیز و زن ستیز جمهوری اسلامی شرایط مساعدی را پدید آورد تا قانون به کمک جامعه مردسالار و سنت زده ایران بشتابد و اوضاع به آن حد برسد که زن و حقوقش نه هیچ جایگاهی در گفتمان سیاسی حاکم بیابد و نه حال و روز بهتری در فرهنگ عامه پیدا کند. این است که مبارزات و مطالبات زنان در ایران هیچ گاه در حد یک چالش مدنی و سیاسی جدی گرفته نشده است و توجه جز طیف

محدودی از اپوزسیون را به خود جلب نکرده است.

در این میان کار زنان ملل به حاشیه رانده شده در ایران بسی سخت تر است. مجموعه عرب و ترک و کرد و بلوچ و ترکمن و... بیش از نیمی از جمعیت ایران امروز را تشکیل می دهند و این نصف ایران تماما به حواشی فقر فرهنگی و اقتصادی رانده شده اند.

تفاوت ها و چندگونگی فرهنگی و زبانی و تاریخی این مردمان را به شکلی ویژه از هموطنان فارسشان متمایز می کند. تمایزی که نه نظام انسان ستیز جمهوری اسلامی پذیرای آن است و نه اپوزسیون "انسان محور" ایرانی چه در داخل و چه در خارج از ایران به آن ارجحی می نهد. در نتیجه این تفاوت های فرهنگی و اجتماعی زنان ملت های غیر فارس در ایران شرایطی را تجربه می کنند که بسیار متفاوت است از آنچه که فعالان حقوق زن تصور می کنند و برای تغییرش به مبارزه مشغولند.

البته که نویسندگان این سخن از همه خوانندگان انتظار درک این مفاهیم و شرایط "انتزاعی" را ندارد اما حد اقل انتظار از آنان است که طعم تلخ تبعیض و نا برابری را چشیده اند و برای "رفع همه اشکال" آن مبارزه می کنند.

در اساسنامه ها و بیانیه ها و تلویریون های این مبارزان آن چه که به وفور یافت می شود حرف هایی شنیدنی و زیبا از حقوق انسان و برابری و محکومیت تبعیض و ستم جنسی و نژادی است. اما آنگاه که درد تبعیض را برای این دوستان باز گو می کنیم و از تفاوتیمان می گوئیم





و از شرایط سخت مردمانمان، در بهترین حالت شاید کلماتی از باب همدردی و پاره‌ای حرف‌های قشنگ نصیبمان می‌شود و وعده نشست‌های بیشتر و فرصت‌های بهتر برای مطرح کردن قضیه زنانمان. وعده‌هایی که محقق نمی‌شوند و نشست‌هایی که هیچ وقت برگزار نمی‌گردند. گویا که قرار است امتیاز درک معنای والای انسانیت در انحصار خانم شادی صدر بماند.

مبارزین آزادی و حق و برابری، برای توجیه این دوگانگی حرف و عمل همیشه حرف‌هایی را آماده گفتن دارند که شاید خود نیز به پاسخ آن کم و بیش واقف باشند اما در اینجا من باب روشنگری و و رفع هرگونه شبهه به برخی از این حرف‌ها می‌پردازم.

به اعتقاد نویسندگان بزرگترین چالش رو در روی هر زن غیر فارسی‌تعامل با زبانی است بیگانه از زبان مادر و قوم و تبارش. شیوه فعلی آموزش زبان فارسی به این زن و به ملتی که این زن به آن تعلق دارد از نا معمول‌ترین و بی‌ثمرترین روش‌های آموزش یک زبان خارجی به غیر متکلمان به آن است. دختری 6 ساله را از دامان پدر و مادری عرب به مدرسه می‌کشاند و از او می‌خواهند که بخواند و بنویسد "بابا آب داد" حال آنکه این کودک تا نفهمد که این یعنی "البابا اعطانی الماء" هرگز نمی‌تواند نه بخواند و نه بنویسد "بابا آب داد".

همین کودک در حالیکه هنوز در صفحات اول کتاب فارسی اول دبستان دست و پا می‌زند باید پا به پای همکلاسی فارسی‌تبارش به حساب یک و دو و سه مسلط شود در حالیکه شاید تا آخر سال هم نفهمد که یک و دو و سه یعنی همان "واحد واثان وثلثه".

دختر عرب روستایی چندسالی را در دبستان در جا می‌زند تا بالاخره به دیگر خواهران و برادران نا موفق خود بپیوندد و عطای درس خواندن به یک زبان خارجی را به لقاییش ببخشد و خانه نشین فقر و تبعیض فرهنگی شود.

ما از زنانمان می‌گوییم که دخترانی بوده‌اند با چنین تجربه‌ای. و وقتی که از چنین تجربه‌ای سخن می‌گوییم به طور حتم در جستجوی مترجمی برای کارهای دوا و درمانشان و مراجعاتشان به بازار و دادگاه و ... نیستیم که این ساده‌انگاری و بی‌اهمیت جلوه دادن مساله ایست که در حال حاضر بزرگترین مشکل کل جامعه غیر فارسی در ایران است. و این مشکل یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی مدافعان حقوق بشر و حقوق زن است و این مساله همانا برداشتن اولین قدم برای رفع همه اشکال تبعیض نژادی در ایران است.

نویسنده اعتقاد دارد که هویت جنسی زن هویتی مستقل و متمایز از مرد و جامعه و فرهنگ است به این معنا که چیزی جز جنسیت زن او را از مرد متمایز نمی‌کند و لذا مستحق تمام حقوقی است که یک مرد در جامعه و قانون دارد. به این معنا که نه مرد و نه سیستم و جامعه مردسالار هیچگونه حق تعیین تکلیف و "آقای" بر او را ندارد. با این حال، هویت زن در عین استقلال و تمایز وابسته به فاکتورهای فرهنگی و محیطی است که زن در سایه آنها پرورش یافته است. این است که نمی‌توان با این هویت مستقل از فرهنگ و محیط پیرامونش تعامل کرد. و در عمل نیز چنین کاری ممکن نیست زیرا که هر فرد آئینه فرهنگ مادری خویش است. یک زن قبل از آنکه زن شود در سال‌های اولیه زندگی خود کودکی است که شخصیت و هویت فردی و اجتماعی خود را از دامان خانواده می‌گیرد. این چنین می‌شود که نگرش و رفتار و عادات یک زن مدرن اروپایی تفاوتی عمیق دارد با همجنسش از روستایی در اصفهان. و این است که زن عرب اهوازی برخاسته از فرهنگ و جامعه‌ای است کاملاً متفاوت با فرهنگ فارسی، ترکی و ... . مشکلات این زن به دلیل همین تفاوت‌های بسیار، ریشه‌هایی کاملاً متفاوت دارد. به این تفاوت‌های فرهنگی که تعاملی متفاوت را از سوی فعالان حقوق زن می‌طلبد باید تفاوت‌های آسیب زده و بیمار ناشی از تبعیض نژادی دولت مرکزی را نیز افزود.

گاهی زن روشنفکر عرب و ترک را به انتقاد می‌گیرند که برای زنان ملتش کاری نمی‌کند و به جای آن به نزاع‌های ناسیونالیستی مشغول است. همه آنچه که تا به اینجا در این نوشتار آمده خود مقدمه ایست بر دفاع از روش زن روشنفکر عرب اهوازی برای مبارزه برای احقاق حقوق هم جنس و هم‌زبانان.

سیاست‌های جنسی رژیم ایران و مواد زن ستیز قانون اساسی جمهوری اسلامی دست در دست بافت اجتماعی مردسالار همه زنان را فارغ از پیشینه فرهنگی و اجتماعیشان مورد هجوم و تبعیض جنسی قرار داده است. در این میان آنچه که از دید مبارزان حقوق زن پنهان می‌ماند و یا نادیده انگاشته می‌شود تبعیض مضاعفی است که زنان ملل غیر فارسی از آن رنج می‌برند. تبعیض مضاعف جنسی و نژادی این زنان را بیش از همه اقشار جامعه رنگارنگ ایران مورد ستم و ظلم قرار داده است. این تبعیض مضاعف نتیجه بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی این ملل است. پرداختن به این تفاوت‌ها مجالی جداگانه می‌طلبد و امیدوارم که بتوانم در فرصتی دیگر به تفاوت‌های زنان عرب با همجنس‌انشان از دیگر ملل بپردازم. به هر حال مجموعه این تفاوت‌هاست که به فعالیت‌های زنان غیر فارسی رنگی دیگر می‌دهد و اینجاست که چرایی گرایش‌های خواهانه زنان غیر فارسی در چارچوب ملی‌گرایی واضح تر می‌شود.

زن فارس پس از آنکه حق تحصیل و به تبع آن امتیاز و حق کارکردن و معلم و پزشک و وکیل شدن را گرفته است در پی آن است که استقلال تام و کامل خود را از مفهومی سنتی به اسم "ولی امر" بگیرد و از یوغ بردگی جنسی رها شود و از زیر فشار خشونت خانگی کمر راست کند تا اختیار روان و جسمش را به تمام و کمال در دستان خود گیرد همانگونه که لایق هر انسان آزاد است.

قصه زن عرب اما طنز تلخی است که عمق آن را کسی نمی‌داند جز خود او و همدردان او. آنجا که زن فارس به دنبال استقلال از شوهر و پدر است، زن عرب در آرزوی خلاصی از وضعیتی است که هم خود او را در بر گرفته است و هم شوهر و پدرش را.

وقتی که شوهر بی‌کار است و پدر بی‌پول و مادر و خواهر و برادر گرسنه و بی‌لباس و بی‌امید و بی‌آینده بی‌گمان صحبت از خشونت جنسی و حق سقط جنین و... در حد لطیفه‌ای نا مفهوم برای زن عرب باقی می‌ماند.

بی‌پرده بگوییم، هم زبان و هم فرهنگ و هم جنس من از ابتدایی‌ترین حقوق حقه هر انسان محروم است، بر دریایی از نفت زندگی می‌کند اما فرصت‌های عادلانه اجتماعی و فرهنگی از او سلب شده و راه به جایی ندارد و نمی‌داند فردا برایش چه می‌آورد. بخش بزرگی از زنان ملت عرب اهواز به همراه مردانشان در شرایطی که حتی در خور چارپایان نیست زندگی می‌کنند. تبعیض سیستماتیک نژادی مثل خوره جان و مال و کودکان این ملت را نشانه رفته است. در خانه امنیت اقتصادی و آرامش روان ندارند و خارج از خانه با سیستمی انسان ستیز و فاشیست در تعاملند. در چنین شرایطی زن عرب نه استقلال از شوهر می‌خواهد و نه حق طلاق چرا که به گونه‌ای طنزآلود

حتی زیستن نیز حقی شده است که باید برای به دست آوردنش بجنگد.

تبعیض نژادی علیه مردمان غیر فارس با چراغ سبز دولت مرکزی به صورت سیستماتیک در سرزمین‌های مادری‌شان علیه ایشان اعمال می‌شود. در خوزستان - که تا سال 1936 میلادی رسماً عربستان خوانده می‌شد- مردم عرب طی بیش از 80 سال همواره از به دست گرفتن امور مدیریتی سرزمین مادری خود محروم بوده‌اند. در سرزمین مادری خویش به دلیل عدم فهم زبان فارسی که ظالمانه توسط رژیم‌های مرکزی بر آنها تحمیل شده است همواره مورد تمسخر و تحقیر مرکز نشینان مهاجر بوده‌اند. این رفتارهای نژادپرستانه و سیاست‌های انسان‌ستیز مرکز با گفتمان نژادپرستانه تاریخ و ادبیات فارسی ترکیبی عالی شده است برای عقب‌نگاه داشتن مردم عرب و ماندن بی‌گريزشان در پس مدرنیته. پر واضح است که در این میان سهم زن عرب به دلیل جنسیتش و نژادش محرومیت و فقر چند برابر است.

این فقر که در وهله اول سیاسی است زن عرب را - در کنار همجنسش از ملل ترک و بلوچ و کرد و...- از تحصیل به زبان مادری محروم می‌کند. فرهنگ عقب‌نگاه داشته شده بومی نیز - به کمک سیاست‌های زن‌ستیز دولت مرکزی- بی‌فایده بودن تحصیل زن را ترویج می‌کند. در این میان نباید تجربه‌های تلخ کودکان غیر فارس را در محیط مدرسه از یاد برد. نگرش و رفتار تحقیرآمیزی که از سوی معلم و مدیر و همکلاسی‌های فارس متوجه دختران و پسران عرب است - و خود نویسنده نیز از آن بی‌نصیب نمانده است- خود مایه دل‌سردی و بی‌میلی این کودکان به مدرسه و درس است. درس به زبانی که نماینده فرهنگی است که فرهنگ و زبان مادری این کودکان را به باد تحقیر گرفته است.

تحصیل شاید ضامن کار نباشد اما یک زن بدون تحصیلات در ایران شانس کمی برای کار دارد. و البته که زن عرب تقریباً هیچ شانس ندارد. مقوله وضعیت اقتصادی زنان غیر فارس خود مجالی جدا می‌طلبد و من به همین نکته اکتفا می‌کنم که تحت تاثیر شرایط عمدتاً سیاسی حاکم بر جامعه غیر فارس در ایران زنان این ملل از لحاظ اقتصادی همواره متکی بر مردان هستند و فقر اقتصادی گسترده که دست و پای این ملل عقب‌نگاه داشته شده را بسته است تأثیری دوچندان بر وضعیت زن غیر فارس دارد.

طیف‌های مختلف جنبش زنان در ایران و خارج از کشور از زنان ملل غیر فارس هم‌راهی و هم‌خوانی اهداف و سطح مطالبات را طلب می‌کنند و مبارزه برای حقوق ملل به حاشیه رانده شده را امری خارج از حیطه‌های اهتمامات زن به صورت عام می‌دانند. در همین راستا فعالیت‌های هویت‌طلبانه زنان این ملل را دومی می‌پندارند و ارزش آن را زیر سؤال می‌برند. گویا این نکته واضح‌تر از روز را نادیده می‌انگارند که در مبارزات حق‌خواهانه، هخوانی اهداف و مطالبات گروه‌های مبارز فقط در صورت همگونی بستر و خاستگاه آنها میسر است. آنگاه که بستر و شرایط از گروهی به گروه دیگر متفاوت باشد توقع این همخوانی نا بجا و دور از منطق است. زن غیر فارس دقیقاً در نتیجه خاستگاه ویژه‌اش، شرایطی متفاوت از زن فارس را تجربه می‌کند. این تجربه متفاوت به تنهایی دلیل لازم و کافی است تا مبارزه زن روشنفکر غیر فارس برای احقاق حقوق هم‌جنس و هم‌تبارش در جریانی به ظاهر متفاوت ریشه بگیرد. اینجا من از کلمه "به ظاهر" استفاده می‌کنم تا یاد آور حرفی شوم که عمدتاً فعالان حقوق زن تحویل من و همفکرانم می‌دهند. این که ما فریب افکار "ناسیونالیست‌ها" و "پانها" را خورده ایم و به جبهه‌ای کشیده شده ایم که رزم ما نیست! این حرفها در عین سادگی فکر و اندیشه زن غیر فارس را به استهزاء می‌گیرد و امثال نویسنده را بازپچه دست این جهت و آن حزب می‌شمارد.

مرد غیر فارس اگر از حقوق ملتش حرف بزند به تندروی و خیانت متهم می‌شود و زن غیر فارس اگر حقش را بخواهد توسط این زنان "برابری خواه" دنباله رو و طفیلی خوانده می‌شود. اینجاست که دوگانگی حرف و عمل مبارزان راه "برابری" به شکل غم‌انگیزی نمایان می‌شود. این خانمها یا حقیقت را نمی‌بینند (که از پیشکسوتان و مجربانی چون ایشان بعید است) و یا به مانند اکثریت اپوزیسیون ایرانی هنوز آنقدر بالغ نشده‌اند تا بتوانند از خط قرمز "نژادگرایی" خود عبور کرده، آزادی و برابری را از شکل شعار خارج کنند و آن را از انحصار یک گروه خاص در آورده و برای آحاد مردمان ساکن ایران آن را طلب کنند.

زن عرب برای اینکه منزلت انسانی خود را همتراز با یک زن فارس به دست آورد در ابتدا نیاز دارد تا به همترازی هویتی دست یابد. به این معنا که هویت وی در چارچوب فرهنگ و زبان مستقلش به رسمیت شناخته شود و اجازه یابد تا در این چارچوب که تعریفگر شخصیت و شان انسانی ویژه اوست حرکت کند. زنی که هویت او را از او سلب کرده باشند و مجبور به سانسور فرهنگی خود شود هرگز نمی‌تواند با همجنسش که زبان و فرهنگ خود را با افتخار و بی‌هیچ مانع علم می‌کند برابری کند. چنین زنی، چنین انسانی همواره با خلایق زندگی می‌کند که مانع رشد و تکامل روان و روح او می‌شود و او را از پیش روی سالم باز می‌دارد.

آنچه که زن عرب به دنبال آن است در ابتدا اعتراف به هویت مادری او توسط سیستم حاکم و پذیرش همه تفاوت‌های فرهنگی اوست. آنگاه که حاکمیت و اپوزیسیون این هویت را پذیرفته و به آن ارج نهند شرایطی مساوی برای زن عرب فراهم می‌شود تا در ادامه مبارزاتش به مطالباتی بپردازد که هم اکنون همه هم و غم فعالان حقوق زن است. با تأکید بر این نکته که از ابتداء تا انتها این مبارزه تلاش برای احقاق حقوق بشر است و فعالیت‌های زن غیر فارس برای احقاق حقوق ملتش هرگز نمی‌تواند و نباید جریانی انحرافی محسوب شود، چرا که این جز تقلیل شان این زن و مبارزات انسان‌گرای وی و شکستن حرمت انسانیت و حقوق انسانی نیست.

به زعم اغلب گروه‌های مخالف دولت ایران در خارج و داخل، مبارزات هویت‌طلبانه زن غیر فارس گرایشی نژادی و دنباله رو دارد و این البته از اوهام خام و تفسیرهای توجیه‌گرانه این گروه‌هاست که در پی نفی و نادیده‌انگاشتن هر وجود و هویتی غیر از هویت "خودی" هستند. گرایش فعالان حقوق ملت‌ها اما گرایشی کاملاً انسانی است و مبارزات هدفمند ایشان در جهت احقاق حقوق انسانی مللی است که بی‌صدا و بی‌منبر مانده‌اند و کسی نیست تا دردهایشان را فریاد کند.

آنجا که زن فارس به دنبال استقلال از شوهر و پدر است، زن عرب در آرزوی خلاصی از وضعیتی است که هم خود او را در بر گرفته است و هم شوهر و پدرش را. این است که زن روشنفکر عرب اعتراف به هویت عربی‌اش را طلب می‌کند و در همین راستا حق تحصیل به زبان عربی را- در عین بدیهی و ابتدایی بودنش- برای همجنس هم‌زبانانش فریاد می‌کند شاید که پس از آن امید باشد به استقلال اقتصادی او و ... و شاید بعد از آن نوبت همه آن حرف‌های قشنگ و مدرن هم برسد و برای زن عرب تک همسری و حق حضانت فرزند

و ... تبدیل شود به مساله روزش. ///

**ستون خبری:****زندگی مشترک خارج از ازدواج در تهران زیاد شده است.** - 1 زانویه 2013

بی بی سی: مرتضی طلائی، عضو شورای شهر تهران، در گفتگو با خبرگزاری ایلنا گفته که زندگی مشترک دختران و پسران تهرانی بدون ازدواج رسمی با یکدیگر افزایش یافته است.

آقای طلائی هشدار داده که این پدیده یک «آسیب اجتماعی» است و «پیامدهای خطرناکی دارد». او همچنین گفته که «هنوز آمار رسمی در این بخش اعلام نشده است اما این معضل و پدیده جدید قطعاً آسیب‌های جدیدی را به همراه خواهد داشت.»

کمتر از یک ماه پیش مجید دوستعلی، معاون وزیر کار نیز گفته بود که «افزایش خانه‌های مجردی یکی از تهدیدات دشمن است.» نگاه محافظه‌کاران حاکم بر ایران به مسائل اجتماعی، به ویژه اموری مانند روابط جوانان و پوشش آنها، با سبک زندگی قشرهایی از شهروندان ایرانی متفاوت است.

پیش از این نیز مقامات ایرانی محدودیت‌هایی را برای جوانان مجرد وضع کرده بودند. از جمله تلاش داشتند تا مانع از اجاره خانه توسط جوانان مجرد شوند.

**خداناباوران در حکومت الهی " اکتبر 2012—نشریه دی تسایت آلمان**

نشریه آلمانی "دی تسایت" در اکتبر سال گذشته میلادی (۲۰۱۲) در نسخه آنلاین خود در گزارشی زیر عنوان "به عنوان یک خداناباور در حکومت الهی" به بررسی افزایش آنتیسم در ایران پرداخت. تهیه‌کننده این گزارش در این باره با برخی از جوانان در ایران گفت‌وگو کرده که گرچه در خانواده‌های مذهبی بزرگ شده‌اند، اما دیگر اعتقادی به وجود خالق ندارند.

این گزارش همچنین نگاهی دارد به زندگی دوگانه یک "بی‌خدا" در کشوری با حکومت اسلامی که در ادبیات قضایی اسلام به عنوان ملحد یا مرتد شناخته می‌شود و می‌تواند با مجازات مرگ روبرو گردد.

در بخش دیگری از این گزارش به حضور و فعالیت خداناباوران ایران در فضای مجازی اشاره شده است؛ فضایی که به آنها اجازه می‌دهد با هویت جعلی و بدون آنکه خطر تعقیب قضایی و مجازات‌های سخت تهدیدشان کند، به بحث در مورد عقاید خود بپردازند. در یک نمونه ذکر شده، صفحه‌ای مختص به ناباوران با عنوان "کانون آگنوستیک‌ها و آنتیست‌های ایران" بیش از ۲۸ هزار دنبال‌کننده دارد.

**"پدیده کودک فروشی" منبع: سایت روزنامه بهار****مصطفی اقلیما، رییس انجمن مددکاری اجتماعی ایران**

افزایش تورمی که ما در سال اخیر شاهد آن بوده‌ایم، علت افزایش فشاری است که بر مردم برای تامین نیازهای زندگی‌شان پیدا کرده‌اند. همین مسئله باعث بروز مشکلات و آسیب‌های اجتماعی شده‌است. با در نظر گرفتن این مسئله که امسال با تورمی نزدیک صددرصد مواجه بوده‌ایم اما افزایش حقوق مردم تنها ۲۵ - ۱۰ درصد بوده، بروز اتفاقاتی مثل کودک‌فروشی یا رها کردن کودک کنار خیابان امری طبیعی است. حتی در ادارات دولتی هم ما با چنین مشکلاتی مواجه هستیم، بسیاری از کارمندان ما مخارج زندگی خود را به وسیله اضافه کار تامین می‌کردند که با توجه به حذف اضافه‌کار نمی‌توان توقع داشت این افراد بتوانند هزینه‌هایشان را تامین کنند. همین باعث می‌شود که مردم برای گذران زندگی خود دست به انجام کارهایی بزنند که حتی خودشان هم مایل به انجام آن نیستند.

**"افزایش روزافزون خشونت های خانوادگی در کشور" 2 بهمن 1391**

سلامت نیوز: یک جامعه شناس با بیان اینکه: «تنها 30 درصد از خشونت های خانوادگی توسط زنان گزارش می شود که هیچ نوع کار بازاری زندگی درخصوص آنها نمی شود.» تاکید کرد: «تعداد NGOهای زنان در کشور محدود است و این مکان ها موقتی است.» دکتر افسانه کمالی در گفت و گو با خبرنگار سلامت نیوز در خصوص دلیل افزایش خشونت های خانوادگی و نقش ساختار جامعه در افزایش آن گفت: «خانواده جدا از جامعه نیست. در واقع خانواده آنچه که در جامعه اتفاق می افتد را بازتولید می کند و بخش قابل توجهی از مشکلات اجتماعی و استرس های اجتماعی را به نحوی در خانواده مشاهده می کنیم.» وی ادامه داد: «یکی از مسائلی که در جامعه ما وجود دارد مسئله خشونت های اجتماعی است به نحوی که بخش قابل توجهی از خشونت های خانوادگی تا حد زیادی ریشه در خشونت های اجتماعی دارد و هر قدر خشونت و استرس های اجتماعی افزایش می یابد به مراتب اثرات آن در خانواده ها بیشتر می شود بنابراین راه حل کاهش و کنترل خشونت های خانوادگی در اجتماع نهفته است به طوری که اگر بتوانیم این مشکلات را برطرف کنیم شاهد کاهش خشونت های خانوادگی خواهیم بود.»

**تشکر و قدردانی:**

با تشکری صمیمانه از زحمات حمید خندانی و نشمیل فتاحی برای پیاده کردن متن تعدادی از سخنرانی های کنفرانس رهایی زن

برای همکاری با سازمان رهایی زن میتوانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**  
تلفن تماس: 858-531-1344  
ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)  
Location: 5240 fiore TER #213  
San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511  
ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم: **بری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: 004915782585249

ایمیل: [Shararehrezaei.p@gmail.com](mailto:Shararehrezaei.p@gmail.com)

### تلویزیون رهایی زن

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت تهران و باز پخش، شنبه ها 17:30 به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

مینو همتی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و معضلات زنان در ایران و خارج از ایران را با میهمانان برنامه به بحث میگذارد.

